

پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش دوم و پایانی) صفحه ۲۲	ده موضوع سری انفجار آمیز دولت آمریکا در مورد اسرائیل صفحه ۲۲	در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۲	از هر دری سخنی صفحه ۱۰	اعلامیه: آخرین تلاش استبداد درحمله به کودکان! صفحه ۹	بدون تفسیر بین تفاوت ره از کجاست تابه کجا! صفحه ۷
---	--	--------------------------------------	---------------------------------	---	--

## شعبده بازی جدید!

انتخاب شدنش به ریاست جمهوری به راه انداخته است!!  
هدف این عمل مزورانه بیشتر از آن که مربوط به احترام گذاشتن به حقوق دموکراتیک مردم باشد، چون که از این حقوق طی ۳۵ سال حیات ننگین این رژیم خبری نبوده و استبداد قرون وسطایی بر آن حاکم بوده است، مصرف خارجی دارد تا تنشهای بیرونی را تاحدی تخفیف داده و از نظر درونی هم به ایجاد خیال واهی بپردازد به خصوص در سطح عناصری که به قول معروف "با یک کشمش گرمیشان و با یک مویز سردی شان!" می شود و از این طریق تداوم حاکمیت شان را برای چندصباحی دیگر تضمین کند.  
اما سوئال این جا است:  
- آیا مقام ارائه "منشور" تا بدان جا تنزل کرده است که هرکسی بقیه در صفحه دوم

در شرایطی که برملا شدن روزمره دزدیها و فساد در سطح رهبری رژیم جمهوری اسلامی ایران هم راه با تورم و گرانی افسارگسیخته موادمورد نیاز روزانه توده های مردم، بی کار سازی صدها هزار نفری کارگران و زحمت کشان، رشد و گسترش عظیم اعمال خشونت دستگاههای اجرائی نسبت به مخالفان و معترضان در زندانها و شکنجه گاهها و هزاران درد بی درمان در شرایط کنونی سرتاسر جامعه ایران را فرا گرفته و در اثر ترس از بروز انفجاری سراسری و درهم کوبیده شدن بساط ننگین نظام حاکم، همه ی کار به دستان به جان هم افتاده اند که به مصداق "کی بود، کی بود، مانبودیم!" شروع به افشای یک دیگر می کنند تا خود را منزله جلوه دهند؛ حسن روحانی، رئیس جمهور ولایت فقیه، شعبده بازی جدیدی به نام "منشورپیشنهادی" را در صد روز اول

## به دفاع از ابتکار زنان مبارز برخیزیم!

بریگاد سرخ، ارتش زنان هند برای مقابله با حملات خیابانی در شهر لاکنو در شمال هند، اوشا ویشواکارمای ۲۵ ساله، در مقابل در خانه اش به زنان و دختران جوان هنرهای رزمی را آموزش می دهد و ارتشی از زنان را برای دفاع شخصی آماده می کند. او می گوید حال که نمی توانیم طرز فکر مهاجمان و متجاوزان را عوض کنیم، باید خود را برای مقابله با آنها آماده کنیم: «لازم است این طور فکر کنیم که باید آنقدر توانا باشیم که اگر کسی خواست به ما حمله کند، ما هم با همان قدرت جلوی او بایستیم. می خواهیم دخترها از لحاظ روحی و جسمی آنقدر قوی باشند که بتوانند با هر وضعیتی رو به رو شوند.»  
بقیه در صفحه چهارم

## نگاهی به فعالیت ها در جنبش کارگری

تحرك جدید سیاسی رژیم جمهوری اسلامی در منطقه و در سطح جهانی چشم اندازهای تازه ای را برای سرمایه داری ایران باز کرده است. از یک سو برداشتن تحریم ها گشایشی برای بخش های بوروکراتیک دولتی - نظامی و خصوصی بوجود می آورد که از مخصصه موجود خلاصی یافته و بتوانند با صادرات و واردات سرمایه های خفته را به گردش بیندازند. ظاهرا در طی این مدت پول صندوق توسعه ملی با برداشت های پی در پی دولت احمدی نژاد ته کشیده و دولت پولی بابت پرداخت های داخلی نداشته و پرداخت های خارجی را هم به طریق تهاتری (پایا پای = کالا به کالا) انجام می دهد. ولی این تحرك سیاسی که در ادامه آن به تحرك اقتصادی خواهد انجامید به معنی بهتر شدن بقیه در صفحه پنجم

## نفی نقش رهبری کننده حزب کمونیست!

پرولتاریا، انقلاب سوسیالیستی چهاراسبه به پیش نمی تازد. مقابله یک پارچه امپریالیسم جهانی برای درهم شکستن انقلاب پیروزمند سوسیالیستی از طریق محاصره و مداخله ی نظامی، اقتصادی، سیاسی، کمک رسانی به ضدانقلاب داخلی در ادامه مبارزه با دولت کارگری و شایعه پراکنی در مورد چنین انقلابی برای ممانعت از پشتیبانی طبقه کارگر و توده های زحمت کش جهان از آن کشور، دشمن دیگر جهانی است با در دست داشتن امکانات وسیع مداخله گری برای به شکست کشاندن دولت کارگری. و بالاخره اشتباهات و یا عدول رهبری حزب کمونیست از اصول اساسی تئوری پیشبردانقلاب پرولتاری در قالب رویزیونیسم، معضلات بسیار جدی هستند که اگر پیشروان طبقه کارگر درمقابله با این معضلات چون آهنی آب دیده و چون عقابی بقیه در صفحه دوم

در جنبش چپ ایران تقلیل سوسیالیسم علمی به سطح سوسیالیسم خرده بورژوائی در قالب رویاهای مربوط به صرفا "دموکراسی شورائی" توسط تعدادی از تشکلهای افراد چپ به مشغله ی روز تبدیل شده است. این چپ ذهنی گرا، به جمع بندیهای کمونیسم علمی در مورد مسائلی که در ساختمان سوسیالیسم بعد از انقلاب کارگری پیش می آیند، بی اعتنا مانده و عوامل مادی شکست دولت کارگری را نادیده گرفته و به عوامل ذهنی سیاسی و سبک کاری مرتبط می نماید. شدت یابی مبارزه طبقاتی توسط بورژوازی شکست خورده پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، تبدیل خرده بورژوازی به مثابه بخش قابل توجهی از ساکنان کشور به مانعی در سنگ اندازی در پیش روی سوسیالیسم و کمک به احیای مناسبات سرمایه داری، نشان داده است که با پیروزی



## شعبده بازی جدید، بقیه از صفحه اول

با توجه به منزلتی که منشور دارد و مواد آن در سطح قانون اساسی است و لذا در ابعاد کل جامعه می باشد، بدون جلب نظر تشکلهای سیاسی از کیسه جادوگری اش بیرون بکشد و انتظار داشته باشد که دیگران لیبیک به آن بگویند؟ یا از ابتدا تجمعی از انسانها و از جمله احزاب باید مبتکر چنین منشور نویسی باشند و در سطح جامعه ارائه دهند؟ پس "زیرکاسه نیم کاسه ای هست".

- آیا در جامعه ای که قانون اساسی دارد که سفت و سخت اسلامی هم هست، کلیه مواد آن تنها در زیر احکام اسلامی و زیر سلطه ولی فقیه قابل اجرا می باشند، حق کوچکترین مخالفت در ارتباط با آن موجود نیست و بیشتر نکاتی هم که در منشور آقای روحانی آمده در آن وجود داشته ولی بنابه مصالح طبقاتی حاکمان، کاملاً به زیر پا انداخته شده اند، کدام دلیل قوی امروز حکم می کند که منشوری فردی - آن هم در چارچوب قانون اساسی رژیم - قابلیت اجرائی بیاید؟ با وجود این ضعفهای اساسی به شعبده بازیهای منشور توجه کنیم:

**فصل اول - قواعد عمومی:** ۱-۲: "کرامت و منزلت انسانی همواره بالاترین سطح ممکن مورد احترام و حمایت قرار بگیرد؛ ۱-۳: باتوجه به تعالیم دین مبین اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ... توسعه و تضمین حقوق شهروندی مردم... تکلیف دولت است.

**فصل دوم - مهمترین حقوق شهروندی:** حیات، سلامت و زندگی شایسته؛ آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات؛ هویت فرهنگی، رسانه ای و آفرینش هنری؛ حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماع؛ عدالت قضائی؛ آموزش و تعلیم؛ محیط زیست و توسعه پایدار؛ مبارزه با مواد مخدر...

لازم به تخصص داشتن در امور اجتماعی نیست که هر فرد عادی جامعه با دیدن و یا توانایی در خواندن این سطور و حتی کلماتی از آن، دانش بلندنشود که باز هم زاهدان در بالای منبر به جلوه گری دست زده اند!! به خصوص این که اگر روحانی مدعی باشد که کارمسئولان امور قبل از وی ربطی به او ندارد! ولی در همان صد روزی که ایشان بر سر کار بودند، تمامی این نکات مطرح شده در منشور وی زیر پا گذاشته شده اند. امری که نشان می دهد، همان طور که نکات درستی که در قانون اساسی رژیم اسلامی

ایران آمده با خون سردی تمام توسط خود سران رژیم لگدمال شده اند، هیچ تضمینی برای لگدمال نشدن "منشور" روحانی نمی تواند وجود داشته باشد؟

باید از ایشان پرسید: اگر نه درصد روز بلکه در سیصد روز آینده حداقل ۱۰٪ از ادعاهای مطرح شده در منشور تحقق نپذیرفت، حق مردم در واژگون کردن این نظام را به رسمیت می شناسد؟ و یا اگر جرئت بیان چنین برخوردقاعتی را ندارد، در چنین حالتی خود و منشورش از دستگاه اجرائی نظام کناره گیری خواهند کرد و به مردم خواهند گفت که نسبت به رژیم حاکم تا به حال خیالی واهی بر سر داشته است؟

از هم اکنون صداهای "اصول گرایی" علیه کلیه شعبده بازیهای حسن روحانی بلند شده و به نوعی دارند یادآوری می کنند که کاری نکنند که یا همانند نویسنده گان و سیاستمداران جان باخته ۱۵ سال پیش نعش در زیر دیوارهای کنار شهرها و یا بدن تکه تکه شده اش در خانه اش به جا گذاشته شود و یا در سلول انفرادی با واجبی خوری تکلیف اش را روشن نمایند که باز هم همه بفهمند در نظام اسلامی حق و حکم در دست ولی فقیه است و مردم در برابر او بره ای بیش نیستند و منشور بازیها را حتی در مقام ریاست جمهوری باید کنار بگذارند!! و یا باتوجه به این که در دست زدن به جنایت قداره بندان رژیم بسیار مبتکر هستند، روشهای دیگری را هم برای بیرون راندن وی از قدرت در صورت ضرور به کار خواهند بست!

باتوجه به این واقعیتها مطمئن باشیم که این شعبده بازی هم چندان دوام نخواهد آورد. به این اعتبار کسانی که باین خیال که منشور مفید است به دنبال حسن روحانی بیافتند، به همان گونه که تا دیروز افرادی سنگ احمدی نژاد را به سینه زدند و حتی جرئت آن را داشتند که از وی بپرسند اگر او خدمتکار مردم است چرا پرونده های دزدی را در جیب لعنتی خود نگه داشت و هنوز هم رونکرده است؟، فردا نیز مدافعان حسن روحانی اگر غیرتی داشته باشند از شرم و خجالت در میان مردم ظاهر نخواهند شد و در ردیف خیانتکاران به منافع مردم قرار خواهند گرفت. پس بهتر است به نظر زیر که از جمع بندیهای تاریخی مردم ایران به جا مانده است توجه داشته باشند:

**خانه از پای بست ویران است**

**خواجه در فکر نقش ایوان است!** اما تا آن جا که به کارگران و زحمت کشان مربوط می شود، برای آنها که در عمل می بینند هیچ تغییری جدی در وضعیت شان به وجود نیامده به مصداق "دو دوتا

می شود چهارتا" دنبال این شعبده بازیها راه نخواهند افتاد. اما این لازم است ولی کافی نیست. تجربه ۳۵ سال اخیر در مبارزه زیر سلطه این رژیم نیز نشان داده است که مبارزات فردی و گروهی چندان بارآور نیستند. کارگران باید هر چه بیشتر حرکات اعتراضی خود را متحدتر و باهم انجام دهند چون که بدون آوردن این نیروی عظیم در کشور به میدان مبارزه، سرمایه داران و رژیم دست نشانده آنها با بیرون کردن کارگران از یک کارخانه و حتی تهدید نمودن آنان به بستن کارخانه، کارگران را مجبور به سکوت می کنند. اما در مقابل صف دهها میلیونی کارگران و زحمت کشان، حاکمان قادر به مقاومت نیستند و سرتسلیم در مورد خواستههای به حق اینان فرود خواهند آورد: ز نیرو بود مرد را راستی

**ز سستی کژی زاید و کاستی!**

**تفسیر روز - رنجبر -**

**دیماه ۱۳۹۲**



## نفی نقش رهبری... بقیه از صفحه اول

تیز بین نایستند، شکست دولت به طور اجتناب ناپذیری در این نبرد طبقاتی با سرمایه داری جهانی و داخلی در انتظار آنان خواهد بود. به خصوص که انقلاب سوسیالیستی که ماهیتا خصلتی جهانی دارد، هنوز موفق نشده باشد با پیرو شدن بر سرمایه داری جهانی حداقل در تعدادی از کشورها که توازن نیرو بین انقلاب و ضدانقلاب جهانی را به نفع خود بگرداند، و در دفاعی استراتژیک در برابر رقیب جهانی اش قرار داشته باشد.

در توجیه شکست دولت کارگری عمده تا و حتی تنها "عدم تحقق دموکراسی شورائی" و کلا تکیه به کار شورائی پیش کشیده می شود. بررسی انگیزه چنین نظری در درجه اول به یک نقطه حساس در مبارزه طبقاتی که همانا نفی نقش حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر است، برمی گردد. این حمله از دو جانب صورت می گیرد:

۱- از جانب کسانی که وجود چنین حزبی را برای رهبری جنبش کارگری مضردانسته و معتقدند که طبقه کارگر باید خود از طریق ایجاد شوراهای کارگری سرنوشت خود را در مبارزه طبقاتی به دست بگیرد.

**حقوق دموکراتیک با ولایت فقیه در تضاد آشکارند!**



زحمت کش به شوراهای مرکزی انتخاب شده و در سطح انتخاب دولت شورائی شانس حضور پیدا خواهند کرد.

بنابراین کنار زدن نقش حزب در ادامه انقلاب پرولتری و ساختمان سوسیالیسم و محدود ساختن آن به نقش معلم طبقه کارگر، به معنای انتظار داشتن از افشار عقب مانده طبقه کارگراست که هم راه با بقیه طبقات غیرپرولتری شرکت کننده در شوراهای افراد دیگر غیر کمونیستی را برای حضور در شورای مرکزی انتخاب کنند و دولت شوراهای اساسا از غیر کمونیستها تشکیل شود و از آنها انتظار داشته باشیم که انقلاب سوسیالیستی را تعمیق بخشد! در چنین حالتی شکست انقلاب در همان اوان تولدش حتمی است و نشان دهنده ی آن خواهد بود که حزب کمونیست قادر نشده است با ارائه خط درستی در دفاع از منافع کارگران مورد قبول و حمایت توده های کارگری و زحمت کش قرار بگیرد. در چنین صورتی اولاً این حزب دیگر به عنوان تشکل رهبری کننده پیشرو طبقه کارگر نبوده و ثانیاً امکان تغییر ماهیت دولت پرولتری به سهولت به وجود خواهد آمد. اما در حالت معکوس آن و انتخاب بخشی از کمونیستها برای تشکیل دولت شورائی نشان از آن خواهد داشت که درست ترین و پیشروترین خط انقلابی برای ساختمان سوسیالیسم در انتخابات شورائی اکثریت یافته و به انتخاب این کمونیستها جهت هدایت دولت رای داده شده است.

بنا بر این، ذهنی گرانه ترین فکری که امروز مدافعان شوراهای و دموکراسی شورائی در جدائی از حزب کمونیست در شیورهای تبلیغاتی شان می دمند این است که رابطه حزب کمونیست و شوراهای کارگری را که باید مثل لب و دندان به هم نزدیک باشند، چون که متعلق به طبقه کارگرند، نادیده گرفته و حتا در صورت انتخاب کمونیستها از جانب شوراهای کارگری برای تشکیل حکومت را نیز متقلبانه حمل بر این خواهند کرد که حزب انتخابات شورائی را نادیده گرفته و دیکتاتوری مطلق خود را پیش برده است؟! بورژوازی و خرده بورژوازی از دروغ بافی و دشمنی در نفی دولت انقلابی کارگری لحظه ای خسته نمی شوند. در عین حال در انقلاب پرولتاریائی، دیکتاتوری پرولتاریا از نظر حاکمیت پرولتاریائی به معنای ادامه انقلاب پرولتری در ساختمان سوسیالیسم بوده و جلوگیری از توطئه های بقایای طبقات ارتجاعی داخلی و جهانی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است و در صورتی که خط انقلابی حاکم بر

درک حقیرانه ای است از نقش حزب و جدا دانستن آن از طبقه کارگر! و اگر این معلم "عالم بی عمل" نبوده و در مسائل روزمره هم دوش به دوش طبقه کارگر باشد و آن را راهنمائی بکند، از آنها بیاموزد، آن وقت است که این حزب عملاً با شوراهای و با مبارزه طبقاتی کارگران در پیوندی به تمام معنا فشرده قرار می گیرد و جدا از بدنه ی کارگری نماند و تنها در سطح پیشروان طبقه باقی نمی ماند.

و اما آنانی که لطف کرده و حزب را فقط "نماینده آگاه ترین قشر طبقه کارگر" می دانند، این واقعیت را فراموش می کنند که آگاه ترین قشر طبقه کارگر دارای چنان کیفیتی هم هست که افشار میانه و عقب مانده طبقه کارگر را دعوت به اتخانسیاستی از پیشروان طبقه کارگری کند که به نفع کل طبقه کارگر باشد. بنابراین حزب آگاه ترین قشر طبقه کارگر صاحب چنان کیفیتی است که مدافع پیش رفته، درست و عینی ترین منافع کل طبقه کارگر می باشد و لذا عنصری جدا از طبقه کارگر نیست.

نمره رد دادن به چنین حزبی و سنگ افشار عقب مانده طبقه کارگر و غیر کارگران شرکت کننده در انتخابات شورائی را از جمله به بهانه ی "دموکراسی مشارکتی" به سینه زدن، معنائی جز انداختن طبقه کارگر به زیر رهبری نظرات خرده بورژوائی، بورژوائی و حتا طبقات ماقبل سرمایه داری ندارد! چنین نظریه ای ضدیت با کمونیسم علمی و محکم به دست نگر فتن مسائل مبارزه طبقاتی پرولتاریا است که پیوسته توسط مارکس و انگلس، لنین و مائوتسه دون مورد تاکید قرار گرفته اند.

حال برویم به سراغ اوضاع پس از انقلاب پرولتری. انجام انقلاب به معنای شرکت تمامی طبقه کارگر یک کشور در "شوراهای" و یا عضویت در حزب "معلم" خود نیست. پس از پیروزی انقلاب، نماینده گان منتخب به شوراهای در سطوح مختلفی از یک موسسه کوچک تولیدی و خدماتی گرفته تا بزرگترین کارخانه ها در سطوح مختلف جغرافیائی نظیر روستاها، شهرها، شهرستانها، ایالتها ویا در محلات تماماً به سطح شورای مرکزی نرسیده و مجبورند از میان خود در سطوح مختلف جغرافیائی کسانی را به شوراهای سطح بالاتر انتخاب کنند که ضرورتاً کمونیست نبوده و حتا بعضاً بدون آن که شناخته شوند، مخالف آن نیز ممکن است باشند. در عین حال، کمونیستها در کلیه این سطوح در صورتی که از منافع کارگران قاطعانه دفاع کنند توسط کارگران و توده های

هر کارگری از این حضرات که نسخه برای طبقه کارگر می پیچند حق دارد سوال کند که اگر چنین خط فکری ضرورتی است عینی در جلو رشد جنبش کارگری، چرا در طی صدها سال مبارزه طبقاتی کارگران، در هیچ جائی بدون وجود حزب طبقه کارگر نه شوراهای مقتدری تشکیل شده و نه به طریق اولی طبقه کارگر را به قدرت رسانده اند! بنابراین چنین دیدی بیشتر از آن که ضرورتی عینی و در خدمت رشد جنبش کارگری باشد در خدمت تضعیف آن از طریق ضدیت با حزبیت پرولتاریائی عمل می کند و با وجود ظاهر عوام فریبانه اش، طبقه کارگر در هیچ کشوری به دنبال چنین خطی نرفته است.

۲- کسان دیگری ظاهراً به نفی حزب کمونیست نپرداخته ولی به چنین حزبی فقط افتخار معلم طبقه کارگر بودن و نه رهبر آن را می دهند، ضمن این که تاکید دارند که چنین حزبی از طبقه کارگر نماینده گی نمی کند و در بهترین حالت نماینده آگاه ترین قشر طبقه کارگر می باشد.

گرچه طبقه کارگر نیاز به معلم برای آموختن تئوری راهنمای خود - کمونیسم علمی - دارد، اما مهم تر از آن نیاز به کشف استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی خودش برای کسب قدرت دولتی دارد که به ویژه در زمینه تاکتیکی باید مرتباً بررسی شده و سیاستهای جدید در پیشبرد مبارزه طبقه کارگر اتخاذ شوند و تشکلی که این سیاستها را با تکیه به طبقه کارگر به پیش ببرد. حال طبقه کارگری که متشکل در سطح کل جامعه نیست، و روز و شب در میدانهای استثمار سرمایه داری گرفتار است، چه گونه قادر است چنین مناسبات بغرنجی را روزمره (به خصوص در مورد تاکتیکها) در جریان مبارزه اش دریافته و سیاست مربوط به آنها را به مرحله اجرا در آورد؟ آیا هدف طرح کننده گان این نظر آن است که طبقه کارگر را هم به روز روشن فکران کتابی دچار سازند که کتاب پرست شده و راههای عملی مبارزه را کنار بگذارند و به بحث پیرامون این یا آن سیاست روزمره و طولانی مدت از صبح تا شب بپردازند؟

طبقه کارگر بنا بر شرم طبقاتی و در کلیت اش به دنبال چنین رفتاری هرگز نخواهد بود، چون که مغایر با شرکت طبقه کارگر در تولید و طرز عمل و بینش اش می باشد. پس طبقه کارگر نیاز به معلم بدون عملی که در پیوند فشرده با خودش و حتا بیشتر از آن شرکت در مبارزات روزمره اش نباشد، ندارد و درک تنها معلم طبقه کارگر بودن،

**سوسیالیسم بدون حزب پیشرو پرولتاریا تحقق ناپذیر است!**



### به دفاع از... بقیه از صفحه اول

اوشا می گوید سال ۲۰۱۰ - بعد از این که همکاریاش خواسته بود به او تجاوز کند- دچار ضربه روحی شده بود و احساس بی پناهی می کرد؛ همان موقع به فکر تشکیل بریگاد سرخ افتاد. پلیس هیچ کاری برایش نکرد، و مردی که قصد تجاوز به او را داشت، ماهها او را مسخره می کرد که واقعه را گزارش کرده بود. او می گوید ۱۱ ساله ای که شاگردش بود، کاسه صبرش را لبریز کرد. تعداد اعضای گروهی که با اوشا ویشواکارما آموزش می بیند، اکنون به ۲۰۰ نفر می رسد. آنها که بیشترشان شخصاً قربانی تجاوز بوده اند، در خیابان های شهر لاکنو گشت می زنند، و با لباس های سرخ و سیاه - سرخ به نشان خطر و سیاه به نشانه اعتراض - آماده رویارویی با مردانی هستند که به زنان متعلق می گویند، به بدنشان دست می زنند و آنها را مورد آزار جنسی و تجاوز قرار می دهند.

آفرین خان، هفده ساله، می گوید بعد از این که به پدرش گفت تقریباً هر روز در راه مدرسه پسرها اذیتش می کنند، پدرش تهدید کرد که دیگر اجازه نخواهد داد او به مدرسه برود. آن وقت بود که او به بریگاد سرخ پیوست: «آن روزها متعلق های زشت و هرزه زیاد می شنیدیم، الان تقریباً خبری از این حرفها نیست. خیلی از مردم هوای ما را دارند و از ما حمایت می کنند و به خاطر همین به خودمان می بالیم که می توانیم چنین کاری را انجام دهیم.»

بعد از انتشار خبر تجاوز گروهی به یک دختر دانشجوی ۲۳ ساله در دهلی نو در سال گذشته، فعالیت گروه بریگاد سرخ بازتاب فراوانی پیدا کرد. آن دختر چند هفته بعد در بیمارستانی در سنگاپور جان سپرد.

در اعتراض به تجاوز وحشیانه و قتل فجیع وی، هزاران نفر به خیابان ها ریختند، اما با گذشت یک سال، به نظر نمی رسد که اوضاع در جامعه هند تغییر چندانی کرده باشد. شمار تجاوزها در پایتخت هند، امسال نسبت به سال گذشته تقریباً دوبرابر شده است. اوشا ویشواکارما می گوید حملات در خارج از پایتخت به ندرت در رسانه ها انعکاس می یابد، و موجب واکنش عمومی می شود. به گفته او زندگی به ویژه در ایالت های سنت گرا مثل اوتار پرادش برای زنانی که شهامت ابراز عقیده یا دفاع از خود- در برابر والدین یا همسرشان - را ندارند خیلی بی روح و غم افزاست: «به زن به چشم انسان

قدرت دستگیر شده و بی رحمانه جان باختند چون که با خط بورژوائی رهبران تازه به دوران رسیده موافق نبودند. عدم توجه به این واقعیت، خیانت به آرمان انقلابی طبقه کارگر می باشد و از نظر تاریخی توسط کارگران جهان محکوم خواهد شد.

به این اعتبار ضروری است که کارگران آگاه نظرات نیروهای چپی که نقدسوسیالیسم را نه درخوابکاریهای عناصر وابسته به بورژوازی، بلکه در اشتباهات فاجعه برانگیز کمونیستها می دانند، هشیارانه برخورد کرده و به دنبال این نظرات خرده بورژوائی و بورژوائی نیافتند که نتیجه ای جز شکست فاحش تر و کلا عدم پرداختن به انقلاب به همراه نخواهند داشت. کارگران حق دارند از آن نیروهای چپی که در رابطه با ادامه مبارزه طبقاتی پس از انقلاب پرولتری صحبتی به میان نمی آورند، بپرسند که آیا ریگی توی کفش شما باتوجه به تاریخ انقلابات کارگری نیست؟

**زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا و انتخابات نوع شورائی!**

**حزب کمونیست با خط مشی انقلابی قلب تپنده پرولتاریاست!**

**دفاع از انقلاب پرولتری و ادامه انقلاب سوسیالیستی تاپیروزی کامل سوسیالیسم! ناپیده گرفتن مبارزه طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم خیانت به انقلاب است!**

ک. ابراهیم  
۱۳ دیماه ۱۳۹۲



**به تارنما های  
اینترنتی حزب  
رنجبران ایران  
مراجعه کنید و  
نظرات خود را در  
آنها منعکس کنید!**

دولت پرولتری نشود و حتا دولت به دست عناصر رفرمیست، اپورتونیست و رویزیونیست بیافتد، در دفاع از سوسیالیسم و قدرت کارگری شورش علیه آنان برحق است و کمونیستها در مبارزه علیه تازه به دوران رسیده های فوق باید همانند مبارزه علیه بورژوازی در قدرت قبل از انقلاب دست به سازمان دهی مجدد مبارزه در اشکال مختلف و از جمله قهرآمیز بزنند. فراموش نکنیم که پیروزی انقلاب سوسیالیستی گام اول در جهت تداوم انقلاب و گذار به سطح بالاتر کمونیسم می باشد که بدون ادامه انقلاب تحت هدایت دیکتاتوری پرولتاریا تنها با شیوه انتخابات نوع شورائی نمی توان به اهداف کمونیستی رسید.

تاریخ شکست انقلابات پرولتری نشان داد که بارشد عناصر رویزیونیست در سطح رهبری احزاب کمونیست به علت نفوذ عناصر خرده بورژوا در درون این احزاب، تغییر ماهیت این احزاب انجام گرفت. رویزیونیستها با رسیدن به سطح رهبری و غالب شدن در آن، اعمال قدرت و تصفیه شدید حزب از کمونیستهای راستین را برای حاکمیت کامل نظام سرمایه داری فراهم ساختند. اما در مبارزه علیه این غصب قدرت، کمونیستها قادر نشدند مبارزه ای قاطع را پیش ببرند و انقلاب را به پیش هدایت کنند. باتوجه به این واقعیت، نفوذ عوامل بورژوائی و خرده بورژوائی در شوراهای که تشکلهای به مراتب غیرمنسجم تر از حزب کمونیست می باشند به راحتی ممکن می گردد. به اعتبار تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شورائی لازم و ملزوم یک دیگرند.

با توجه به هشدارهایی که رهبران کمونیسم انقلابی دادند و لنین یادآوری نمود که مبارزه طبقاتی در دوران گذار به سوسیالیسم بین پرولتاریا و بورژوازی شدت زیادی می یابد، از جانب رهبری احزاب کمونیست برای مقابله با توطئه های سرمایه داری از جمله در درون حزب آماده گی لازم به وجود آورده نشد و این وضع فرصت را به دشمنان طبقه کارگر داد تا به تسخیر دژ سوسیالیسم - حزب کمونیست - از درون بپردازند.

بنابراین، کمونیستها امروز نباید دچار خیالیبافی شوند که پس از کسب قدرت، فقط با انجام انتخابات شورائی قادرند مشکلات پیش روی سوسیالیسم را از میان بردارند و حزب کمونیست هم خود را بازنشسته کند! کمونیستها نباید فراموش کنند که بسیاری از کادرها و اعضای راستین احزاب کمونیست در جریان این استتاله های

نگاهی به... بقیه از صفحه اول

وضع کارگران و زحمتکشان جامعه که اکثریت قریب به اتفاق مردم را تشکیل می دهند نیست. در مفهوم اقتصاد سرمایه داری تحرک اقتصادی به مفهوم گردش سرمایه و بارآوری سود و فوق سود چه از طریق بنگاههای خصوصی و چه از طریق بنگاههای دولتی می باشد. در این مفهوم شدت کار نیروی کار (اساسا کارگران) تشدید شده و در ساعات معین کار مقدار کار انجام شده می بایستی به لحاظ کمی و کیفی بیشتر شود. در این تحرک اقتصادی در جهت رقابت بنگاههای اقتصادی با یکدیگر مقدار سرمایه ثابت برای نوسازی صنایع و استفاده از تکنولوژی جدید در خدمت بارآوری بیشتر سود بالا می رود و بخاطر تهیه این مقدار سرمایه ثابت، سرمایه داری از یک طرف با بالا بردن قیمت کالاها و از طرف دیگر کم کردن امکانات اجتماعی چه به صورت قانونی و غیر قانونی، فشار خود بر نیروی کار را تشدید می کند. در ایران هم در طی چند دهه اخیر همین روند موجود بوده است و با اینکه امکانات و قدرت سرمایه داری در ایران بسیار افزایش یافته و طبقه کارگر نیز به اکثریت جامعه تبدیل شده است اما با مقایسه های آماری می توان دریافت که مقدار دریافتی کارگران در ۳۰ گذشته بسیار بیشتر از حالا بوده است.

آن چیزی که در طی سه دهه اخیر در ایران اتفاق افتاده است رشد فزاینده جمعیت در شهرها و تشدید رشد اختلاف طبقاتی و نیز گسترش بوروکراسی دولتی - نظامی در ایران است. مضافا به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی و حضور گسترده مذهب؛ بختی بر سر کارگران و زحمتکشان شده است که دولت سرمایه داری با آن هرگونه اعتراض اجتماعی را در هم می کوبد. دولت اسلامی سعی کرده است که از زمان به قدرت رسیدنش قدم به قدم قوانین کار را به نفع سرمایه داری بازنگری کند و با پایمال کردن امکانات کاری و اجتماعی فلاکت و فقر بیشتری را بر کارگران و زحمتکشان تحمیل نماید. اما این تقابل اجتماعی یک سویه نبوده و نیست. کارگران در صد سال اخیر تجربیات زیادی از مبارزاتشان کسب کرده اند و با استفاده از این تجربیات توانسته اند دست آوردهایی نیز در چند سال اخیر کسب کنند. از جمله آنان ایجاد سندیکا، اتحادیه و تشکل های مستقل کارگری، برخورد فعال به سیاست های ضد کارگری رژیم سرمایه در ایران، پشتیبانی



برحق است و وظیفه ی کلیه ی کمونیستها و کارگران جهان است که از این ابتکار زنان مبارز هند در کلیه کشورها دفاع کنند و با آن هم راهی نمایند.

هرچه جهان از نظر تاریخی هم اکنون به پیش می رود، بربریت نظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری در حفظ خودشان افزایش می یابد. بنابراین ایستادن و ناظر باقی ماندن به امید این که باتکیه به قانون اساسی این کشورها، جلو این تخطی به آزادی زنان گرفته خواهد شد، انتظار عبثی است و هم اکنون که خود زنان مورد تجاوز قرار گرفته دست به این ابتکار مبارزه جویانه زده اند، هم دردی، هم بسته گی و کمک به آنها در سراسر جهان می تواند گامی به پیش در درهم شکستن دیکتاتوریهای موجود و مردسالاری باشد. در دفاع از ابتکار اوشای مبارز، کمونیستهای جهان باید پیش قدم شوند و تا آنجا که در توان دارند درمتشکل کردن زنان و ایجاد بریگاد دفاعی زنان از هر محله گرفته تا در منطقه ای از شهرها تردیدی به خود راه ندهند. این مبارزه به تمامی از حقانیت برخوردار است و آینده امیدبخشی را نوید می دهد.

طبق جدیدترین خبر، بار دیگر یک زن در هند قربانی تجاوز گروهی شده است. یک زن دانمارکی در یکی از محبوبترین مناطق توریستی دهلی نو توسط چند مرد ربوده شده و مورد آزار جنسی قرار گرفته است. پلیس هند اعلام کرد این حادثه سه شنبه (۱۴ ژانویه/ ۲۴ دی) در محله بهارگنج، نزدیکی ایستگاه مرکزی قطار در پایتخت هند رخ داده است. امری که نشان می دهد بریگاد دفاعی زنان در هندوستان باید در ابعادی کشوری هرچه فوری تر سازمان یابد.

ک/ابراهیم

۵ دیماه ۱۳۹۲



نگاه نمی کنند؛ زن فقط ابزاری برای استفاده است.» اوشا و بریگاد سرخ او راه دشواری را پیموده اند. اوایل کار، حتی خانواده اش از ترس این که «در بیرون و همسایه راجع به بیرون آمدن دخترهای جوان از خانه و بلند حرف زدنشان چه فکر می کنند»، با فعالیت او مخالفت می کردند. اما رسم و رسوم اجتماعی جلوی کار اوشا را نمی گیرد. او مصمم است به دخترها و زنهای جوان یاد بدهد که از خود دفاع کنند و اعتماد به نفس داشته باشند. بریگاد سرخ توجه رسانه های دنیا را جلب کرده؛ و مادر اوشا که زمانی از بابت کارهای او نگران بود، حالا می گوید اوشا و سه دختر دیگرش مایه افتخار او هستند. اوشا ویشواکارما امیدوار است سال آینده در همه شهرهای هند، یک بریگاد سرخ برپا شود. (فرهنگ زندگی ۲۳/۹/۱۳۹۲)

این مختصر گزارش از فعالیتهای اوشا بسیار آموزنده اند. به این خواست و تجربه زنان مبارز هند در دفاع از امنیت خویش باید درود گفت. در شرایطی که چه نظام سرمایه داری جهانی به دلیل منافعی که در حفظ مردسالاری دارد و چه افکارپوسیده سنتی و مذهبی که علنا فروستی زنان نسبت به مردان را فریاد می کشند؛ در شرایطی که علارغم اعتراضات جهانی، تجاوز به زنان و دختران در پایتخت هند در سال گذشته نسبت به دوسال پیش دوبرابر شده است؛ در شرایطی که تجاوز جنسی به زنان و قتل آنها در کشورهای پیش رفته سرمایه داری نیز رایج است و هر روز جسد دختر یا زن جوانی را در جنگلها و از زیر برفها و غیره بیرون می آورند؛ در شرایطی که در ایران این فجایع نسبت به زنان و دختران و حتا کودکان چون سکه رایج روزفراوان اعمال می شود؛ در چنین شرایطی شورش زنان از جمله با تکیه به نیروی خودشان

# آزادی و رهائی زنان بدون سازمانیابی مبارزشان ممکن نیست!



بخش های کارگری از یکدیگر (رجوع شود به زیرنویس ۱ و ۲) و غیره است. در صحنه عملی اعتصاب، تحصن های دائم بستن مسیر های تردد به محیط کار، مقابله با نیروهای سرکوبگر نظامی - اطلاعاتی رژیم، تجمع های اعتراضی در برابر ارگان ها و دواير دولتی، نوشتن نامه های افشاگرانه و اعتراضی به نهادهای دولتی و غیره می باشد. دو نمونه از این چالش در چند ماه گذشته نه در اخبار اپوزیسیون بلکه در روزنامه های داخلی بازتاب یافته است یکی برخورد مجلس شورای اسلامی به تغییر قوانین کار و اصلاح تامین خدمات اجتماعی، و دیگری روشن شدن دزدی های میلیونی در سازمان تامین خدمات اجتماعی و ماست مالی کردن آن توسط حاکمین است. هر دو این فشارها از طرف جنبش کارگری و فعالینش بی جواب نماند.

با روشن شدن دزدی های میلیونی از صندوق بیمه های اجتماعی بر اخبار واصله بیش از دو هزار نفر از کارگران شاغل و بازنشسته تامین اجتماعی در استان قزوین با امضای طوماری خواستار پیگیری قضایی تخلفات مطرح شده در گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس از سازمان تامین اجتماعی شدند. این طومار اعتراضی که از جانب کارگران شاغل شرکت های مختلف تولیدی استان قزوین تهیه شده است دارای نکات مثبت و نیز کمبودهایی است که توجه به آنها در برخورد های کارگران با رژیم حائز اهمیت است. نکته اول اینکه کارگران شاغل در واحدهای گوناگون تولیدی در یک همبستگی به این اعتراض دست زده اند که این نشان خوبی برای رشد همکاری و همبستگی مبارزاتی آنها در آینده است. دومین نکته اینکه کارگران بدرستی روی حق مالکیت اموال کارگران در سازمان تامین اجتماعی به عنوان حق کارگران انگشت گذاشته و دزدی از آنها دزدی از کارگران اعلام کرده اند. سومین نکته دفاع فعالین و زندانیان در بند از این نامه و حساسیت نیروهای مترقی جامعه نسبت به آن است. این نامه در عین اینکه افشاگر دزدی ها در این سازمان بیمه است ولی دارای برخی کمبودها هم هست. نامه در چند سطر پائین تر می نویسد:

«غارت اموال بیمه شدگان تامین اجتماعی را ناشی از سوء استفاده برخی فرصت طلبان از فقدان نظارت دستگاههای مرتبط» دانسته اند. آیا بعد از سال ها تجربه و مبارزات کارگران ایران علیه رژیم سرمایه، دزدی در بخش های مختلف دولتی صرفا ناشی از سوء استفاده برخی فرصت طلبان و عدم نظارت

بر کار آنهاست و یا دزدی در رژیم سرمایه داری دارای اشکال علنی و غیرعلنی است شکل علنی دزدی با مقدس شناختن مالکیت خصوصی و قوانین اساسی در یک جامعه است (که قانونیت پیدا کرده است) که بر مبنای استثمار و ارزش اضافه نیروی کار سازماندهی شده است در این سیستم دزدی نه یک کار فردی بلکه یک سیستم اجتماعی پذیرفته شده از جانب حاکمین و نیروهای سرمایه داری است نامه کارگران به این شکل از دزدی برخوردار نمی کند چرا که تصفیه حساب با این نوع دزدی کار دیگر محدود به ریخت و پاش های مرتضوی و دادن رشوه های میلیونی به نزدیکان حکومتی اش نیست بلکه به تمامیت سیستم سرمایه داری در ایران و نه تنها رژیم جمهوری اسلامی بلکه جایگزینی آن با یک سیستم سوسیالیستی، برمی گردد. منتها در رژیم های سرمایه داری نیز حرکت سرمایه تا حدی که سود و حتی سود را تامین می کند قانون مند است و اجازه دزدی های فردی و گروهی و رشوه خواری و باند بازی به شکلی که در جمهوری اسلامی است، با این صراحت نمی دهد. در واقع قانون مند شدن جامعه گذشته از اینکه این قوانین باعث ثبات موقتی چه در طبقات بالا و چه در طبقات پائین می شود، می تواند به طبقات پائین هم در شکلگیری و مبارزاتشان کمک کند. فروپاشی جوامع و جنگ های داخلی و غیره نیز نشان داده اند که در نبود یک نیروی وسیع انقلابی این امر می تواند به یک فلاکت اجتماعی تبدیل شود.

اما دزدی های رو شده در سازمان تامین خدمات اجتماعی و حیف و میل اموال آن توسط باندهای حاکم ظاهرا از نوع آن دزدی های غیر قانونی است که نامه کارگران خواهان آن است توسط قوه قضائیه ای که به فساد و زد و بند سیاسی در هر کاری شهره آفاق است پیگیری شود. کاری که بارها در جمهوری اسلامی ماست مالی شده است و تبهکاران اقتصادی و جنائی آن از دست حتی خود قانون سرمایه داری نیز «گریخته» اند. امروز رو شدن دزدی ها در ایران نه به پاکدامنی رژیم اسلامی و کارگزارانش مربوط است و نه به خواست واقعی برای سازماندهی یک جامعه سالم از طرف حاکمان، بلکه ناشی از رقابت جناح های مختلف در درون رژیم اسلامی برای گرفتن سهم بیشتری از قدرت و امتیازات ناشی از آن است.

نامه کارگران موضوع رشوه (پاداش ها و هدایای آنچنانی) مسئولین را مورد سؤال

جدی قرار می دهد و با زبان و ادبیاتی زیر سرکوب به غیر قانونی بودن آن اعتراض می کند. خواست مبارزه با دزدی، رشوه خواری، باند بازی و جلوگیری از فسادهای مالی، توسط کارگران و فشار به رژیم جمهوری اسلامی بخشی از مبارزه کارگران برای شفاف سازی و پاک سازی محیط اجتماعی از سیستم فاسدی است که رژیم اسلامی سرمنشاء آن است. دیگر در جامعه ایران کسی نیست که از فاسد بودن سیستم حکومت اسلامی بی اطلاع باشد. امروزه اکثریت دست اندر کاران بالای حکومت نیز از این فساد گسترده بدور نبوده و خود به حاملین فعال آن تبدیل شده اند. هنوز دزدی های میلیاردری در بانک های مختلف کشور توسط مسئولین و خارج کردن میلیاردها دلار از طریق مرزها، زندگی فوق العاده اشرافی آفزاده ها، دست انداختن سپاه بر اقتصاد کشور و ورود کالاها به کشور از طریق اسکله ها و مرزهای گمرکی بدون پرداخت هیچگونه مالیاتی به صندوق دولت از یادهای فراموش نشده که هر روز اندکی از دزدی های کلان جدیدی رو می شوند. کسانی مانند بابک زنجانی ها نه اولین و نه آخرین آنها خواهند بود. در طول حضور این رژیم بر بالای جامعه ایران این دزدی ها ادامه داشته و تنها موضوع بر سر علنی شدن آن توسط عناصری از داخل رژیم و یا جناح های رقیب است. کارگران واحدهای صنعتی قزوین به مثابه کسانی که مولدین ثروت هستند و شاهد به غارت و یغما رفتن دست رنجشان توسط رژیم هستند که ادعای عطوفت و رحمت و... غیره دارد ولی در پشت پرده و در عمل به زدو بند و فسادهای گوناگون اداری و اجتماعی و اقتصادی سرتاپا آلوده اند، خشمگینانه این ادعای حاکمین اسلامی را به چالش می گیرد و خواهان عملکرد حاکمین به ادعاهای دورغین شان است.

با وجود کم و کسری هائی که این نامه و نامه هائی از این نوع دارند ولی ما از تهیه یک چنین نامه هائی که افشاگر دزدی های رژیم اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان است حمایت می کنیم و از کار این کارگران مبارز تجلیل می نمایم. روشن است که دزدی هائی که علنی شده است فقط گوشه هائی از دزدی های در ابعاد بسیار بزرگتر است اما این خود می تواند به آگاهی همه کسانی که به فریبکاری الهی این رژیم متوهم هستند کمک کند.

ع.غ

دیماه ۱۳۹۲

**کارگران منفرد هیچ و کارگران متشکل همه چیزند!**



## بدون تفسیر

# ببین تفاوت ره از کجاست تابه کجا!

[درايران مسئله دزدیها در حد «دانه درشتها» خلاصه نمی شود. سرتاپای این نظام که متکی است بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثماریه رحمانه ی کارگران و زحمت کشان دزد پروراست و با خواندن سه نمونه زیر به مثابه مشت نمونه خروار هر انسان عدالت جو می تواند به قضاوت بنشیند که رژیم سرمایه داری حاکم بنا بر ماهیتش رژیم دزدها و دزد پرورهاست. راه نجات از این نیز برچیدن بساط مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و استثمار انسان از انسان با گرفتن قدرت دولتی توسط کارگران و زحمت کشان می باشد. عدم درک این واقعیت ساده نتیجه ای جز غرق شدن در نظام فاسد سرمایه داری نمی باشد که خودخواه پروراست - رنجبر]

### گوشه ای از وضعیت معلمان :

معلمانی که در مهرماه سال جاری بازنشسته شده اند هنوز پاداش پایان خدمت، حکم بازنشستگی و مستمزی ۳ ماه گذشته شان را دریافت نکرده اند. «محمد تقی سبزواری» از فعالان صنفی فرهنگیان در این مورد وی با انتقاد از خلف وعده «حمیدرضا حاجی بابایی» وزیر سابق آموزش و پرورش مبنی بر پرداخت پاداش پایان خدمت معلمان یک هفته پس از بازنشستگی، ادامه داد: روال پرداخت پاداش پایان خدمت در آموزش و پرورش پاسخگوی سیر صعودی تورم در کشور نیست، چرا که پرداخت این پاداش همواره با تأخیر مواجه است که این موضوع با تورم بالای ۳۵ درصد عقلانی بنظر نمی رسد. (آینه روز - ۱۴ دی ۱۳۹۲)

### گوشه ای از وضعیت کارگران و زحمت کشان:

نمونه ای از صدها واقعیت موجود: یک فعال کارگری در آبادان از تعویق ۷ ماه حقوق ۶۰ کارگر کارخانه صنایع تبدیلی «فن آوران اروند»، به دلیل کمبود مواد اولیه تولید خبر داد. «مصطفی نظری»، نماینده محوری کانون شوراهای اسلامی کار در شهرهای آبادان، خرمشهر و اروند کنار در این باره به ایلنا گفت: کارخانه «فن آوران اروند» که در زمینه تولید الکل از نی شکر فعالیت دارد به دلیل آنچه «نداشتن ملات» نی شکر ذکر می کند، تولید را کاهش داده و از پرداخت حقوق کارگران خودداری می کند.

او با بیان اینکه کارگران فقط در مرداد

### عصر ایران -

#### به نقل از آینه روز - ۱۴ دی ۱۳۹۲

«هر انسان عاقلی می تواند این سوال منطقی را به طور جدی مطرح کند که کدام کسب و کار در ایران حتی روی کاغذ امکان این همه درآمد زایی را دارد؟ و این در حالی است که هزاران تاجر موفق ایرانی که بسیار هم باهوش تر و مجرب تر و کارکننده تر از امثال بابک زنجانی هستند، در کشور وجود دارند و اگر واقعا چنین امکانی وجود داشت، پیش تر از زنجانی و زنجانی ها، از این راه می رفتند. اما شگفت اینجاست که در دوران ۸ ساله دو دولت گذشته، مه آفریدها و بابک زنجانی ها و نظایر این ها، ناگهان سر برمی آورند و یکی از گاو داری و دیگری از پوست گوسفند فروشی به قله های ثروت می رسند و انگار در گاو و گوسفند رازهایی نهفته است اما واقعیت این است که راز این ثروت نامشروع، نه در «دام»، که در «ادم» هایی است که زنجانی ها را حمایت می کردند و عقلاً حمایت هایشان نیز بر اساس منافع خودشان بوده است و الا اینان که در حق زنجانی و امثال او، نذری نداشته اند. زنجانی، کارگزار جریانی بوده است که به نام خود و به کام آن جریان و آدم هایش کار می کرده و پروژه ها را پیش می برده است. تبهکاران «یقه سفید»، که صاحبان منصب در جاهایی مانند دستگاه های دولتی و مجلس هستند، برای آن که خلاف های مالی شان را محقق کنند، از افرادی گمنام استفاده می کنند که اگر هم روزی ماجرا برملا شد، ردی از اینان نباشد و آن افراد غیرسیاسی که ای بسا در این زد و بندها، به نان و نامی هم رسیده اند، به دام بیفتند.

این روش، کار را بر دستگاه های نظارتی و قضایی بسیار سخت می کند ولی واقعیت این است که تا با این «دانه درشت های یقه سفید ظاهرالصلاح» برخورد نشود و تنها به فردی به نام بابک زنجانی بسنده و شدیدترین برخورد هم با او بشود، گره از کار ملک و مردم باز نخواهد شد و تنها نام ها عوض خواهد شد؛ دیروز مه آفرید امیر خسروی، امروز بابک زنجانی و فردا نامی دیگر ... و این در حالی است که مشکل، در نام ها نیست بلکه در نان هایی است که از سفره مردم توسط یقه سفیدها و به دست کارگزاران شان دزدیده می شود.»

## ۱- تقدیم به تمامی کارگران و فعالین کارگری به خصوص رضا شهابی

مطلع شدم که وضعیت جسمانی رضا خوب نیست و احتیاج ویژه به پرستاری و مراقبت دارد و برگشتش به زندان برابر است با قطع نخاع شدن او! بنابراین، تمامی فعالین کارگری و تمامی انسان های آزادی خواه باید به دفاع از فرزندان خود که روشنی بخش این دنیای تاریک می باشند به پا خاسته و از حقوق خود و آنها دفاع کنند رفقا تنها راه نجات رنجبران وحدت و تشکیلات است. شاهرخ زمانی زندان رجایی شهر (گوهردشت)

## ۲- «فراخوان شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده به مبارزه ای سراسری برای خواست افزایش دستمزدها!

دستمزدها باید حداقل دو میلیون تومان در ماه باشد!

ما کارگران در بند شاهرخ زمانی و محمد جراحی از زندان گوهردشت و بهنام ابراهیم زاده، از بند ۳۵۰ اوین از مبارزات کارگران پتروشیمی ماهشهر بر سر خواست حداقل دستمزد دو میلیون تومان و فراخوان اتحادیه آزاد کارگران ایران به اعتراضی سراسری برای افزایش فوری دستمزد حمایت میکنیم. ما خود به عنوان کارگرانی که اکنون در بندیم اعلام میکنیم که دستمزدهای زیر خط فقر را نمی پذیریم و بیش از این نمیتوانیم به این زندگی پر از تحقیر و فقر و محرومیت ادامه دهیم. دستمزد زیر خط فقر یعنی از تحصیل واماندن فرزندان ما کارگران، دستمزد زیر خط فقر یعنی متلاشی شدن خانواده های ما کارگران، دستمزد زیر خط فقر یعنی بی درمانی و بی مسکنی. اگر چه حتی همین دستمزدها را هم بموقع پرداخت نمیکند و بسیاری از ما کارگران بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده مان زندگی مان به تباهی کشیده شده است. ما خواهان افزایش فوری سطح دستمزدهایمان و حداقل دو میلیون تومان دستمزد ماهانه هستیم. ما تعویق در پرداخت دستمزدها توسط کارفرمایان را یک جنایت در حق خانواده های کارگران میدانیم و خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و خسارت ناشی از آن هستیم.

شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده - ۹ دی ۹۲»



ماه مبلغ کمی از حقوق‌شان را به صورت علی‌الحساب دریافت کرده‌اند، افزود: معوقات مالی کارگران علاوه بر حقوق خرداد، در ماه‌های تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان و آذر سال جاری نیز پرداخت نشده است.

به گفته این فعال کارگری، دلیل کاهش تولید و تعویف هفت ماهه در پرداخت حقوق کارگران در حالی از جانب کارفرما مطرح می‌شود که این ماده اولیه تولید، به دلیل مزارع کشت و صنعت عظیمی همچون «هفت تپه» و «کارون شوشتر» در استان خوزستان، به وفور قابل دسترس است.

نظری در خاتمه افزود: کارگران به دلیل کوتاه بودن مدت قرارداد و ترس از اخراج، قدرت پی گیری مطالبات صنفی خود را ندارند (همان جا)

دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز از تجمع کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز در مقابل سازمان صنایع و معادن آذربایجان شرقی در اعتراض به تعویق ۸ ماهه در پرداخت حقوق شان خبر داد.

«کریم صادق‌زاده» در این باره به ایلنا گفت: ۲۵۰ کارگر ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز در ۸ ماه گذشته حقوقی دریافت نکرده و مهم‌تر از همه با بلاتکلیفی، تعطیلی خط تولید و رها شدن کارخانه از سوی مالک آن (شرکت سرمایه گذاری ملت) روبرو هستند و مسئولان ارشد استان نیز خود را از این موضوع کنار کشیده‌اند.

رئیس آمار مرکزی ایران: بر اساس سرشماری های انجام شده دو میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد که در حال حاضر تنها ۱۸ درصد از آنها شاغل و ۸۲ درصد از آنها بیکار هستند. (آینه روز - ۱۸ دی ۱۳۹۲)

### فروش کلیه برای تامین مخارج!

روزنامه شرق ضمن انتشار گفت‌وگو با «۱۰ تن از داوطلبان فروش کلیه»، نوشته است: رییس انجمن حمایت از بیماران کلیوی ایران چندی پیش اعلام کرد که به طور میانگین به ازای هر بیمار کلیوی که در انتظار پیوند است، صرف‌نظر از گروه خونی، حداقل چهار متقاضی فروش وجود دارد. صدرا محقق گزارش نویسن روزنامه شرق در این گزارش، ضمن تماس «به صورت تصادفی با شماره تلفن‌های ۱۰ نفر از کسانی که کلیه خود را برای فروش آگهی کرده بودند»، از آن‌ها درباره «دلایل این کار» پرسیده است. از «ده داوطلب فروش کلیه» که با روزنامه شرق گفت‌وگو کرده اند، هفت تن ۲۱ تا ۳۰ ساله و سه تن ۳۳ تا ۴۶

سال دارند و دو تن از آن‌ها زن هستند و ۸ تن مرد هستند. هر ده داوطلب فروش کلیه به روزنامه شرق گفته اند که به دلیل «نیاز مالی» قصد فروش کلیه خود را داشتند اما نوع «نیاز به پول» را متفاوت بیان کرده اند.

«مانی ۲۹ ساله از ساری» به روزنامه شرق گفته است: «من مشکل مالی دارم، یعنی بدهکاری بالا آورده‌ام. حاضرم حتی با ۱۰ میلیون تومان کلیه‌ام را بفروشم تا مشکلم حل شود»، و «پیمان ۳۰ ساله از شیراز که هشت‌ماه پیش کلیه‌اش را برای فروش به مبلغ ۳۰ میلیون تومان آگهی کرده است تا با پول فروش کلیه، یک کسب‌وکار مستقل راه‌اندازی کند.»

به نوشته روزنامه شرق «مریم ۲۵ ساله از کرمانشاه» نیز «قیمت پیشنهادی خودش را ۸۰ میلیون تومان و علت نیازش را بالا آوردن بدهی و قرض اعلام کرده است»، اما «رویا ۴۶ ساله از تهران با مادر پیر و مریضش تنها زندگی می‌کند، هیچ درآمدی جز یارانه‌هایی که از دولت می‌گیرند و حقوق بازنشستگی مادرش ندارند» و به همین دلیل قصد فروش کلیه خودش را داشته است. دو تن از داوطلبان فروش کلیه نیز «تامین هزینه درمان» بستگان خود را دلیل داوطلب شدن برای فروش کلیه اعلام کرده اند از جمله «احمد ۲۸ ساله از رشت» گفته است که «بیماری فرزند و بدهکاری و جیب خالی دست به دست هم داد تا کلیه‌اش را هشت‌ماه پیش برای فروش با قیمت ۲۰ میلیون تومان آگهی کند.»

«محمد ۲۷ ساله از تهران» نیز به روزنامه شرق گفته است که در سن «همسرم سال ۹۱ بعد از پنج‌سال زندگی مشترک به بیماری سرطان پستان دچار شد» و برای «انجام یک عمل تخلیه، شیمی‌درمانی و تهیه مقدار زیادی داروهای بعد از عمل، پول بسیار زیادی لازم داشت در حد ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان، اما من این مقدار پول را نداشتم.» او همچنین گفته است که به رغم داوطلب شدن برای فروش کلیه این کار انجام نشده است و به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه درمان «در نهایت در اردیبهشت سال ۹۲ همسرش از دنیا رفت.»

«صالح ۲۱ ساله از بم» یکی از داوطلبان فروش کلیه نیز به روزنامه شرق گفته است که «سه سال است نامزد کرده و دلیلش برای فروش کلیه تهیه مخارج عروسی و تشکیل زندگی مشترک بوده» است.

روزنامه شرق همچنین از قول رییس انجمن

نفرولوژی ایران نوشته است: «از مجموع ۳۱ هزار پیوند کلیه‌ای که در ایران انجام شده تنها در ۳۰ درصد موارد، کلیه افراد مرگ مغزی به بیماران پیوند زده شده است و در ۷۰ درصد پیوندهای دیگر، اهداکننده افراد زنده بوده‌اند.»

این روزنامه یادآوری کرده است که «در دنیا این رقم تنها ۵ درصد است و پیوند کلیه به طور متداول از افراد دچار مرگ مغزی صورت می‌گیرد.» (همان جا)

[ به قول معروف مشت نمونه خروار است. دریک جا با دزدی از اموال عمومی در چندسال ۸۷ میلیارد دلار در ترکیه، تاجیکستان، دبی و غیره انبار می‌شود و در جای دیگر معلمان بازنشسته ای از شندرغاز حقوق بازنشسته گی خود نمی‌توانند به موقع بهره ببرند و مزد کارگران ماهها پرداخت نمی‌شود و فاجعه بارتر از همه این که انسانها درسین جوانی مجبور به فروش اندامهای بدنشان می‌شوند تا بتوانند کمی از مشکلات زنده گی شان را موقتا هم شده از بین ببرند و درانتظار فردای نامعلوم ترشان باشند... - رنجبر]



با قدردانی از کمهای  
مالی رفقا و دوستان  
به حزب  
ذکر این نکته را  
ضروری می دانیم  
که تکیه ی حزب  
به اعضاء وتوده ها  
در پیشبرد مبارزه  
طبقاتی، روشی  
انقلابی و پرولتاریائی  
است در حفظ استقلال  
سازمانی و جدا  
نشدن از طبقه کارگر  
و توده ها





## اعلامیه: آخرین تلاش استبداد در حمله به کودکان!

سلطنت مطلقه ولایت فقیه اسلامی در شرایطی که مورد نفرت وسیع ترین طبقات و اقشار کارگر و زحمت کش و کلیه ی انسانهای آزادی خواه است، در خیال واهی نجات خود از طریق حمله به مدارس و درآوردن آنها به زیر کنترل دیدگاه ارتجاعی مذهبی اش قادر خواهد شد با شستشوی مغزی کودکان دانش آموز برای خود پایگاهی اجتماعی فراهم آورد و از این طریق کنترل و جاسوسی در خانواده های کودکان را پیش برده و بدین ترتیب استبداد کامل و کوری را بر ۷۵ میلیون نفر از مردم ایران مستولی سازد.

در این مورد سازمان معلمان ایران به تفاهم نامه میان اداره کل آموزش و پرورش تهران و حوزه علمیه تهران، که طبق آن مدارس دولتی تحت پوشش این طرح، به مدارس وابسته به حوزه علمیه تبدیل می شود اعتراض نموده و خواهان لغو این تفاهم نامه شد (۳ آذر ۱۳۹۲)

بر اساس این سند، مدیریت حوزه با استقرار روحانی ثابت در این مدارس، مدیریت تربیتی مدارس را بر عهده خواهند گرفت.

«در این سند، اداره کل آموزش و پرورش تهران، تعهداتی را به حوزه علمیه داده است که برخی از آن ها به شرح زیر است:

۳-۵ تعیین مکان مشخص برای روحانی به عنوان دفتر کار برای ارائه مشاوره و یا پاسخگویی به سوالات و ارتباط با خانواده ها  
۳-۸ ابداع حکم روحانیون تعیین شده از طرف معاونت به مناطق و مدارس

۳-۹ حمایت و تامین نیازهای مالی و امکانات لازم به صورت ویژه

۳-۱۰ زمینه سازی برای استفاده مستمر از روحانی مدرسه و اساتید حوزه علمیه در جلسات خانواده ها، دانش آموزان و معلمان»  
در این نامه اعتراضی هشدار داده شده که با انجام این کار مسئولیت آموزش و پرورش از دست این اداره گرفته خواهد شد؛ در حالی که این وزارت خانه فاقد بودجه لازم برای بهبود شرایط مدارس است، معضل افزودن دخالت های حوزه علمیه در مدارس چه گونه ممکن خواهد شد، جز ایجاد محدودیتهای باز هم بیشتر!؛ آیا واگذاری «تربیت دینی» مدارس به نهادی خارج از آموزش و پرورش، به معنای زیر سوال بردن زحمات

و تلاش های معلمان دینی و معانین خدوم و زحمتکش پرورشی در مدارس نیست؟! روحانیت با در اختیار داشتن حدود ۷۰ هزار مسجد و بیش از ۱۰ هزار امامزاده، پایگاه های نماز جمعه، کانال های صدا و سیما و... چه نیازی به ورود مستقیم به مدارس دارد؟

و بالاخره سازمان معلمان ایران «به عنوان یک نهاد مدنی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش به جد می خواهد تا قبل از هر گونه اقدام و فعالیت، به فرآیند نیازسنجی و بازخورد توجه داشته و کارشناسی های لازم را با توجه به موانع و محدودیت های سازمانی مد نظر قرار دهند.»

برای مسئولان این سازمان مدنی باید یادآوری کرد که بیش از ۳۰۰ سال است که در جهان کارشناسی روی این مسئله صورت گرفته و نتیجه اش از جمله جدائی دخالت دین در امور آموزش و پرورش بوده است. اما در ایران سرمایه داری حاکم به جای آموختن از این تجربه ی هم طبقه ای های جهانی اش، دخالت دین در دولت را برای ایجاد شدیدترین قانون جنگل جهت استثمار و ستم افسارگسیخته پذیرفته است. و به همین دلیل نیز دزدیهای در سطح بالا در ایران نسبت به زمان سلطنت پهلوی دهها هزار بار بیشتر شده و ابعادی هزاران میلیارد تومانی به خود گرفته است.

مسئولان سازمان معلمان باید بدانند تا زمانی که اعتراضی سراسری علیه این حرکت جابرانه در حق کودکان بی گناه نشود؛ تا زمانی که در هر مدرسه علیه ورود آخوندها در اشکال مختلفی اعتراض صورت نگیرد و آنها را از مدارس فراری نسازند، رژیم به غایت ارتجاعی حاکم دست از این جنایت بر نخواهد داشت.

بنابراین برای جلوگیری از پیاده شدن این سیاست پلید مذهبی ضروری است کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان آزادی خواه و ضد ارتجاع در سراسر کشور صدای اعتراض شان را بلند کنند و این برنامه سخیف آخوندی را در نطفه خفه نمایند. خیل عظیم دانش آموزان از رفتن به کلاسهای درس مذهبی امتناع ورزند و حتا خانواده ها از فرستادن کودکان شان به مدارس جلوگیری کنند تا رژیم را درمانده ساخته و آزادی مدارس را از دخالت دین در آنها محقق سازند. اوضاع نظام ولایت فقیه خراب تر از آن حد است که با یک اعتراض خشک و خالی بتوان رژیم را قانع نمود که دست از تجاوز به حقوق کودکان بردارد. امروز وضع مدارس به جایی رسیده است که حتا به خاطر تامین

آموزش درست کودکان اعتصابات سراسری در ایران باید صورت بگیرد. با چنین مبارزه متحد و یک پارچه است که می توان جلو حرکت استبدادی رژیم مذهبی را در مدارس گرفت.  
**دست مذهب از دخالت در امور مدارس کوتاه!**

**از مدارس محیط آلوده به فساد حوزه ای نسازیم!**

**اعتراض و اعتصاب سراسری برای دفع این سیاست ارتجاعی از مدارس!**

**حاکمیت سرمایه داری را در هر شکلی باید برانداخت!**

**زنده باد سوسیالیسم رهائی بخش اکثریت عظیم مردم ایران از ظلم و ستم حاکمان!**

حزب رنجبران ایران - ۵ آذر ۱۳۹۲



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری  
[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین  
[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر  
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

## از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

\*\*\*\*\*

تابناک: یکی از جداولی که کل لایحه بودجه را شامل می شود و همه ساله بحث های بسیاری بر سر آن از سوی نمایندگان مجلس و اشخاص حقوقی مطرح می شود، مربوط به کمک دولت به مؤسسات و اشخاص حقوقی غیردولتی است که امسال نیز در قالب جدول شماره ۱۷ و با مبلغی نزدیک ۱۹۰ میلیارد تومان به مجلس فرستاده شده است.

به گزارش «تابناک»، در حالی که به نظر می رسد، نگاهی انتقاضی بر لایحه بودجه سال ۹۳ حکمفرماست، دولت در کنار افزایش سهم شرکت های دولتی، حمایت خود از اشخاص حقوقی غیر دولتی را نیز فراموش نکرده و سهمی ۱۹۰ میلیارد تومانی برای آن ها در نظر گرفته است.

در بخش ردیف های متفرقه هزینه های دولت نام ۵۱ سازمان و مؤسسه به چشم می خورد که طبق برنامه های قوه مجریه مبلغی در حدود ۱۱۹ میلیارد تومان به عنوان کمک هزینه اعتبارات هزینه ای و ۷۰ میلیارد تومان نیز در قالب اعتبارات دارایی های تملک سرمایه ای دریافت خواهند کرد.

در میان نهادهایی که با توجه به این بند از لایحه بودجه اعتبارات هزینه ای دریافت می کنند، نام مؤسساتی چون سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، دایره المعارف بزرگ اسلامی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا و بنیاد بین المللی غدیر دیده می شوند.

در کنار آن، هفت میلیارد و ۲۰۰ میلیون نیز برای کمک به مؤسسات فرهنگی و دینی استان ها، یک میلیارد برای کمک به مرکز تربیت مدارس دینی مناطق محروم، یک میلیارد برای کمک به هیات رزمندگان اسلام و همچنین مبلغ ۵۲ میلیارد تومان نیز برای کمک به اقلیت های دینی در نظر گرفته شده است.

در بخش اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای نیز که شامل طرح های عمرانی و گسترش برخی از اماکن هست، نیز مبلغ ۲۵ میلیارد تومان به شورای سیاست گذاری ائمه جمعه (کمک به تکمیل و تجهیز مصلی ها)، ۲۵ میلیارد تومان به طرح زیارت (موضوع ماده ۱۲ قانون برنامه پنجم توسعه)، ۲۰ میلیارد تومان مربوط به تکمیل طرح آستان مقدس حضرت امام (ره) مدنظر قرار گرفته است.

به این ترتیب، در مجموع دولت در لایحه بودجه سال ۹۳ که به مجلس ارائه شده، ۱۱۹ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان برای کمک به اعتبارات هزینه ای این ۵۱ مؤسسه و همچنین مبلغ ۷۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان نیز جهت کمک به اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای این نهادها اختصاص داده است. (سایت آینه روز - ۶ دی ۱۳۹۲)

(غارت اموال عمومی به نفع نهادهای مذهبی در مقابل کمبودهای عظیم بودجه وزارت آموزش و پرورش و بهداشت نشانی است از تلاش رژیم حاکم در تقویت عوامل خود به ویژه این که بودجه بخش های نظامی و انتظامی اش در ابعاد نجومی افزایش می یابند! - رنجبر)

### بعد دروغهای عوام فریبانه ی نفرت انگیز آخوندی:

دیگربان - احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران می گوید علی خامنه ای بوی «امام زمان» می دهد و اگر مردم ایران از ولی فقیه عقب بیفتند «هلاک» خواهند شد. به گزارش رسا، آقای خاتمی این اظهارات را روز پنجشنبه (پنجم دی) در جمع گروهی از زائران آرامگاه امام هشتم شیعیان در مشهد بیان کرده است.

وی گفته که «ولایت فقیه بوی امام زمان را می دهد و ما ولایت فقیه را نه تنها یک رهبر سیاسی بلکه جانشین امام زمان می دانیم.» این عضو مجلس خبرگان رهبری در بخش دیگری از سخنان خود افزوده است: «محور اعتدال فقط ولایت فقیه است، از این رو انسان معتدل کسی است که همراه ولایت فقیه باشد.» (۶ دی ۱۳۹۲)

(در نظام سلطنتی سابق مجیزگوئیهای نظیر "شاه سایه خداست" که از نظر اعتقادی بی معنابود چون که معتقدان به خدا می گویند خدا سایه ندارد، رواج داشت. ولی در نظام ولایت فقیهیی وقاحت تا بدان حدی بروز

می کند که "بوی امام زمان" را بعد از هزار سال از فقدان او، شیخ خاتمی توانسته است کشیده و با بوی خامنه ای شبیه نکرکند!! دریده گی در بیان چنین اظهاراتی نشان می دهد که ولی فقیه دچار چه فلاکتی است که ابله ترین افرادی به مجیزگوئی وی می پردازند! - رنجبر)

### درصد بی سوادهای کشور:

رئیس سازمان نهضت سوادآموزی با اعلام اینکه ۱۵ درصد از جمعیت کشور همچنان بیسوادند، گفت: جایگاه ایران در دنیا با توجه به مکانیزمها و روشهای سوادآموزی، جایگاه مناسبی نیست و بر اساس اعلام یونسکو، رتبه ایران در موضوع سوادآموزی در میان ۱۶۴ کشور، رتبه هشتماد و ششم اعلام شده است.

علی باقرزاده در گفتگو با خبرنگار مهر به مناسبت آغاز هفته سوادآموزی، گفت: بر اساس اعلام مرکز آمار بیسواد کسی است که توانایی خواندن، نوشتن و حساب کردن نداشته باشد. در آخرین سرشماری در جمعیت ۶۷ میلیون و ۶۸۱ هزار نفر بالای ۶ سال، ۵۷ میلیون و ۳۶۱ هزار نفر (۸۵ درصد) خود را باسواد و ۹ میلیون و ۷۱۹ هزار نفر (۱۴،۴ درصد) خود را بیسواد اعلام کرده اند. همچنین ۶۰۰ هزار نفر وضعیت سوادشان مشخص نشده است. وی ادامه داد: در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال که گروه هدف برای کاهش آمار بیسوادی است، از ۵۰ میلیون و ۸۴۵ هزار نفر جمعیت این گروه، ۴۷ میلیون خود را باسواد و ۳ میلیون و ۴۵۶ هزار نفر (۶،۸) خود را فاقد سواد اعلام کرده اند ضمن آنکه وضعیت ۳۸۱ هزار نفر از آنها روشن نیست.

به گفته باقرزاده، در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از افراد بیسواد در نقاط شهری و یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در نقاط روستایی زندگی می کنند که از این تعداد یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از افراد بیسواد مرد و ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر زن هستند همچنان بیسوادند (۵۴۵ هزار تومان هزینه باسوادی یک نفر)

( ننگ ناتوانی در از بین بردن بی سوادی در کشور بعد از گذشت بیش از ۵۰ سال از تلاش ناکام حاکمان بورژوائی در باسوادکردن بی سوادان، نشان می دهد که آنان چندان هم نیاز به آموزش دهی مردم ندارند تا بتوانند با تکیه به خرافات

مذهبی هرچه بیشتر ثمره کار توده های مردم را بچاپند. رنجبر)

### بالارفتن آسیبهای اجتماعی:

به گزارش خبرنگار «اجتماعی» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) منطقه کردستان، موسوی چلک در پنجمین همایش ملی آسیبهای پنهان که امروز در دانشگاه کردستان برگزار شد، با اشاره به بالا رفتن آمار آسیبهای اجتماعی در سطح کشور اظهار کرد: وضعیت امروز جامعه ما ناشی از عدم توجه یک دولت یا چند دولت به این بخش نیست، بلکه جدی نگرفتن این بخش تاکنون است.

وی با اشاره به آمار مرکز آمار ایران در مورد آسیبهای اجتماعی اعلام کرد: در سال ۹۰، ۷۱ درصد از جمعیت ایران در شهرها و ۲۹ درصد در روستاها زندگی می‌کردند و این در حالی است که این آمار در ۳۰ سال گذشته برعکس بوده، لذا این امر باید همواره مورد توجه مسئولان باشد.

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران با اشاره به اینکه در سال ۷۵، این تعداد یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر و این آمار در سال ۸۵ به یک میلیون و ۶۶۴ هزار نفر افزایش یافته است، اعلام کرد: براساس آخرین آمار تعداد زنان سرپرست خانوار در سال ۹۰ به بیش از دو میلیون و ۵۵۰ هزار نفر رسیده و این نشان می‌دهد که در یک دوره پنج ساله این آمار ۵۳ درصد افزایش یافته است.

موسوی چلک با اعلام اینکه شاخص قتل در کشور به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۲٫۹ درصد بوده است، اعلام کرد: شاخص قتل در کشور در سال ۹۱، ۳۱ درصد افزایش پیدا کرده است که ۲۰ درصد از این تعداد زنان هستند.

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران: تعداد ورودی زندانیان در کشور را ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرد و افزود: براساس این آمار به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۸۰۰ نفر وارد زندان می‌شوند و در این بخش رتبه چهارم جهان را داریم.

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران افزود: با آسیبهای اجتماعی به عنوان یک واقعیت تلخ باید برخوردی اجتماعی شود، نه نظامی و انتظامی.

وی با عنوان این مطلب که اعدام یک مواد فروش هیچ دردی را از ما دوا نمی‌کند، بیان کرد: در بخش آسیبهای اجتماعی نباید مردم و سیستم امنیتی در مقابل هم قرار گیرند. (۲۶ دسامبر ۲۰۱۳)

(شنیدن این وضع فلاکت‌بار مردم دل هر انسان آزاده ای را به شدت تنگ کرده و می‌فشارد. اما سنگدلان حاکم گوششان بدهکار این حرفها نیست. دیرآمده اند و زود باید بارخود را بسته و اگر توانستند با ارسال دارائیهای مردم به خارج خوندنیز آماده فرار باشند. دیروز لس آنجلس آنها را جا داد و امروز لندن که نزدیک تر است درانتظار آنان است! - رنجبر)



### در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

تخریب شده بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه اقتصادی برپایه خودکارسدن و سطح بالای مکانیکی کردن شروع شد. تعداد کارگران در تولید در جمهوری فدرال آلمان به ۱۲ میلیون در ۱۹۷۰ رسید. هم زمان، طیف روشن فکران تکنیکی، که عمده تا در صنایع بزرگ کاری کردند، افزایش یافت. تعداد دانش جویان در دانش گاههای آلمان در طی ۱۰ سال دوبرابر شد: از ۲۴۷ هزار در سال ۱۹۶۰ به ۵۱۰ هزار و ۵۰۰ نفر در سال ۱۹۷۰ رسید.

بعد از ۱۹۷۰، رشد دیگری به نام «سومین انقلاب علمی - تکنیکی» صورت گرفت. ماهیتا، این به معنای عقلانی کردن قابل فهم برپایه میکروالکترونیک و خودکارسدن بود. نیاز به انسانهایی با کیفیت تحصیلی بالاتر برای انجام کار علمی، تحقیق و تکامل بدین تریب سریعاً رشد کرد. درصد تعداد کارمندان دارنده کیفیت تکنیکی دبیرستانی و دانش گاهی به ۲۰٪ (۱۸۴۸۰۰۰) در سال ۱۹۷۶، به ۵۰٪ (۳۴۲۱۰۰۰) در آلمان غربی و ۸۰٪ (۴۲۷۲۰۰۰) در کل آلمان در ۱۹۹۳ رسید. تعداد دانشجویان مرتباً مرتباً در حال افزایش است. در آلمان غربی در سال ۱۹۹۳؛ ۱۸۷۵۰۰۰ نفر در کل آلمان بودند.

۲- وظایف دولت به مثابه دولت انحصارات زیاد شده و دولت به ارگان اجرائی منافع اقتصادی و خواستههای سیاسی آنان تبدیل شده است. تعداد انسانهای استخدام شده در «بخش عمومی» منظم بالا رفته است. تعداد ۲۶ میلیون در ۱۹۵۰، در سال ۱۹۹۲ نیروی کار «بخش عمومی» ۶۰۶ میلیون شد: ۲۰۱ میلیون خدمتکاران غیرنظامی، قوه

قضائی و پرسنل نظامی؛ ۳ میلیون کارمندان حقوق بگیر و ۱۰۵ میلیون مزدبگیر. اکثریت خدمت کاران غیرنظامی و مزدبگیران دفاتر در خدمات دولتی متعلق به پایه توده ای غیر انحصاری سرمایه انحصاری می باشند. ۳- خصوصیت سرمایه انحصاری دولتی آن است که تعداد کارمندان وابسته خرده بورژوا در رابطه با کارمند خودی بودن خرده بورژوا - نظیر دکترها، معماران، وکلاء، و غیره بیش از پیش افزایش می یابند. درصد اینان و کمک دهنده گانی از اعضای خانواده در میان کارمندان با صرفه بین ۱۹۵۰ و ۱۹۹۳، ۶۵٪ پائین رفت. این نتیجه ی تمرکز یابی بدون وقفه و مرکزیت یابی سرمایه و نابود شدن معاش مستقلانه ی خرده - بورژوازی می باشد، که در رقابت شدیدتر از پازا درمی آید. افزایش طیف روشن فکران کارمند مستقل، از سوی دیگر، بیان دیکتاتوری انحصارات در کل جامعه می باشد. در بالاترین نقطه، روشن فکران مستقل وارد صفهای سرمایه انحصاری می شوند؛ و در نقطه پائین به صفوف طبقه کارگر می پیوندند.

تمایز وضعیت طبقاتی بین پرولتاریائی و خرده بورژوائی در درجات پائین تر روشن فکران مستقل ادامه می یابد، ولی تمایزی کاملاً مشخص امروزه دیگر بین طبقه کارگر و روشنفکران خرده بورژوا در رابطه با وضعیت زنده گی وجود ندارد. همسایه گان سنتی طبقه کارگر در ابعادی زیاد از بین رفته اند. از یک سو، جوانان از خانواده های کارگری به موسسات آموزشی سطح بالاتر راه یافته اند و روشن فکر می شوند؛ از سوی دیگر، بچه های روشن فکران خرده بورژوا کارگران مزدبگیر یا کارمندان سطح پائین حقوق بگیر می شوند. سطوح زنده گی بیش از پیش مشابه می شوند، و توده کارگران یقه آبی به سطحی از آموزش و فرهنگ دست یافته اند که معمولاً متعلق به طیف خرده - بورژوا بود. در تولید با صرفه، یقه آبی ها و مهندسان حدوداً برپایه ای یک سان با هم کاری کنند. گذار بین خرده بورژوازی و طبقه کارگر سیال شده است.

این نتایجی در تاثیر گذاری شیوه تفکر خرده بورژوائی در میان طبقه کارگر دارد و متقابلاً نفوذ شیوه تفکر پرولتاریائی در میان خرده بورژوازی به طور عینی، این نقشی در نفوذ شیوه تفکر خرده - بورژوائی در ابعادی بزرگ تر در میان طبقه کارگر دارد - نه تنها برای پرولتاریا، که خرده بورژوازی را به عنوان متحد در مبارزه انقلابی رهائی بخش دارد، بلکه هم چنین برای مونوپولهای



طرد دیدگاههای خرده بورژوازی، تاملی برای سلامت سوسیالیسم است!

بورژوائی، که بدون پایه توده ای خرده - بورژوا داشتن قادر به اداره جامعه نیستند.

موقعیت ثابت بین دو طبقه عمده، اساس مادی **خصلت نوسانی** تمامی تفکر خرده - بورژوائی می باشد. از آن جا که خرده بورژوازی نمی تواند طیف متحدالشکلی را تشکیل دهد، شیوه تفکر خرده - بورژوائی در بزرگ ترین تنوع اش لازم می آید و تدریجا از ابتدائی ترین شکل به بالاترین آن تغییر می کند. اینها مواضع مختلف را در روند تولید و نزدیکی به حاکمیت انحصارات یا به طبقه کارگر منعکس می کنند.

شکل ابتدائی شیوه تفکر خرده - بورژوائی، روحیه مالکان کوچک، که بیشتر در میان کشاورزان کوچک، مزدکاران، و آزادکاران کوچک دیده می شود. این به صورت بسیار عامیانه بین عناصر لومپنی پدیدار می شود که به مثابه قاعده ای، در روند تولید باید کمی بیشتر کارکنند. این شیوه تفکر ابتدائی خرده - بورژوائی خصوصیت اش پراگماتیسم تنگ نظر، درک محدود از عدالت، محافظه کار، خرافاتی، خودخواهی بی حد، بی وجدان در حد تلاش بی وجدانه برای مزایا و غیره می باشد. این بین باور به سرنوشت واداده گی و کور، شورش نامیدانه بوده و پایه ای برای نارضائی توده ها، شوونیسم، فاشیسم، و ضدکمونیسم مهاجم می باشد. این پایه های شکل دهنده ی شیوه تفکر خرده - بورژوائی به راحتی برای طبقه کارگر به خاطر دشمنی آشکار جنبش کارگری قابل شناخت است. باوجود این، اینها می توانند تبدیل به مانعی در تلاش برای جلب توده های وسیع به سوی سوسیالیسم شوند که نباید اخلاص در روشنگری نمایند. این به خصوص برای کشورهایی که در آنها سرمایه داری کاملا رشد نیافته، ساختارهای نیمه فئودالی هنوز باقی مانده اند، و سرنگونی استبداد خواست بخش وسیعی از توده ها است صادق است.

شیوه تفکر رشد یافته خرده بورژوازی **شیوه خرده - بورژوائی روشن فکر** است. این شیوه دوست دارد که به خود ظاهر خلاق و آماده برای پذیرش چیزهای نو نشان دهد و بدین ترتیب اعمال نفوذ در جامعه می کند، به ویژه در میان جوانان، که نباید به آن کم بها داده شود. وجه تمایزش توانائی در تطبیق دادن خودش به میزان قابل ملاحظه ای با شیوه تفکر پرولتاریائی می باشد. این برای طبقه کارگر دیدن مسائل از درون این شیوه را مشکل می سازد. روشن فکران مستقل رویای رساندن خود به ردیف روسا را دارند

و ترس از افتادن به وضعیت مزدگیران ساده. نتیجتا، آنها علاقه مندی به کارگران نشان می دهند و بسیاری از انتقادات و خواستههای برحق آنها را می پذیرند. ولی اگر آنها منافع و اهداف خرده - بورژوائی خود را کنار نگذارند، شیوه تفکر خرده - بورژوائی روشن فکر آنها به طور اجتناب ناپذیری در خواست رهبری خرده - بورژوائی آنان بیان می شود. این شیوه مدعی است که در خدمت بهترین منافع توده ها در تمامی موضوعات عمل می کند، ولی در واقع به آنها اعلام می کند که قادر به جست و جوی مسائشان نیستند و از اعتماد آنان سوء استفاده می کند تا آنها را روی غلل خودبینی و خودمرکزبینی بکشاند. کارل مارکس به طرز مناسبی ماهیت متضاد شیوه تفکر خرده - بورژوائی را مشخص نمود: «در یک جامعه پیش رفته خرده بورژوا ضرورتا از یک سو از موضع واقعی یک سوسیالیست به سوی دیگر، یعنی، گنج شدن درزیبائی بورژوازی بزرگ و یافتن علاقه نسبت به رنج بردن مردم تغییر می یابد. او در عین حال هم بورژوا و هم انسانی از مردم است.» («مارکس به پ. و. آرنکوو»، منتخبات آثار مارکس/انگلس، جلد ۱، ص. ۵۲۷)

روشن فکر خرده - بورژوا دارای دو روحیه جدائی طلبی و متزلزل می باشد. تفکر او پُر است از توهمات سوار شدن بر تولید مصرفی سرمایه داری برای «سوء استفاده های» خودش، انحصارات و سیاستهای بی پروای آنها، و مدل قراردادن صلح آمیزان، یعنی: «غیرمرکزیت تولید»، «تبدیل آنان به اندازه متوسط قابل رویت و موسسات کوچک»، «معمول ساختن قیمت‌های مناسب»، «تجارت جهانی منصفانه»، «دموکراتیک کردن» و «انسانی کردن جامعه سرمایه داری»، و غیره و در ادامه. این بیان تمایل طبیعی روشن فکر مستقل، به عنوان یک خرده بورژوا به طور عام، برای دفاع از حق خود و کار به طریق خود در میان روابط تولیدی سرمایه داری.

برطبق آن، اهمیت ویژه روشن فکر تکنیکی - تکنیسینها، مهندسان، شیمیستها، فیزیک دانها، دانش مندان اطلاعات ده، مدیران متخصص تجاری، و غیره - فراتراز تمامی اقدامات در رسانه های بورژوائی مورد تاکید قرار می گیرد. بی دلیل گفته می شود که آنها موقعیت قدرتمندی در جامعه به خاطر دانش و مهارت تکنیکی شان دارند، موقعیتی که آنها در واقع به هیچ وجه ندارند. راه انقلابی شماره ۱۹ در این مورد توضیح می دهد: «در گروههای کورپوراتی بزرگ، آن

مهندسان و دانشمندانی که جزو مدیریت بالا هستند موقعیت خود در قدرت را نه به خاطر توانائیهای تکنیکی و علمی، بلکه در کنترل وسایل تولید دارند که می توانند در این موقعیت به کار ببرند. تمرین دهی های علمی آنان بیشتر نوعی لازمه برای به دست گرفتن کنترل - به حساب بخرنجی روند تولید و پیچیده گی رقابت انحصاری - می باشد، ولی اعمال قدرت خودش بر پایه تصاحب سرمایه دارانه و صاحب وسایل تولید بودن قرارداد. حداکثر کردن استثمار و سود و بیان آنها خصلت خود را در نهایت عوض نمی کنند، که یا توسط اعضای روشن فکر صنعتی و یا نه صورت گیرند... روشن فکران صنعتی باور ساخته گی قدرت وحشی خود را ایجاد کرده اند. بدین ترتیب فرض شده با حاکمیت سرمایه - انحصاری معادل هستند و مبارزه انقلابی طبقه کارگر را به مثابه جهت یافته برضد آنان، رد می کنند.» (ویلی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان، جلد ۲، بخش ۴، صص ۳۵۵، ۳۵۶)

با طرح شدن تولید با صرافه، تاکید روی روشن فکران به مثابه مدعی نیروی رهبری کننده در رشد جامعه به سطح کیفی جدیدی رسیده است. به ویژه در این رابطه، موسسه ی برتلسمن و موسسه ی هانس بوکلر در اتحادیه فدرالی آلمان (ا.ف.آ.) تحقیق مشترکی را با موضوع «فرهنگ کورپوراتی، شراکت و علائم قانونی تاسیس کردند.» «محققان» ا ف آ و برتلسمن تاکنون ملتفت شده اند که علمی هدایت شده در رابطه با منافع کارگران فرضا نمی تواند در رابطه با تولید بخرنج جهانی شده عادلانه باشد:

«درک تنگ نظرانه «علم به نفع کارکن» مسئله ای پیش می آورد اگر تنها به دلیل این که بسیاری از موضوعات مورد تحقیق مناسب و مسائل مدرن، بخرنجی ساختاری تولید و جامعه که اکثرا هرگز در مرکز بررسی قرار نمی گیرند، از نظر دور انداخته می شوند، همان طور که با تخصیص وظیفه یا «تصمیمات گرفته شده» یا با «قیچی» فکری اتحادیه در جهت علمی قرار گرفته چنین بود.

به جای این، آنها فراخوان «بحث در مورد خطرات و فرصتهای جامعه سرمایه داری مدرن و جوابهای ممکن سیاست اتحادیه» را می دهند.» (هینریش بیر، هانس گ. نوتزینگر: مشارکت، فرهنگ کورپوراتی و تصمیم مشترک، در دی میتیستیمونگ، شماره ۱۹۹۴، ۶، ص. ۵۹، ماهنامه موسسه کتاب هانس)



بدين ترتيب، شيوه تفكر پرولتاريائي، مستقيماً در مبارزه عليه استثمار و ستم سرمايه داری و برای جامعه سوسياليستی، تنگ نظرانه و متعصب نشان داده می شود، اما تفکری که آنها ارائه می دهند هم کاری طبقاتی با مونوپولها برای افزایش استثمار «مدرن» بیان می شود. توجیهات سیاست رفرمیستی هم کاری طبقاتی شاید «مدرن» باشد - محتوایش مبتدل و ارتجاعی بیس از همیشه است.

حزب سوسیالیسم دموکراتیک، PDS، نمی تواند خودش را کناریکشد جایی که اپورتونیسم مدرن شده است. در مقاله ای تحت عنوان «استراتژی سوسیالیستی در جامعه مدرن»، ه. ورنر عضو کمیته اجرائی فلسفه بافی می کند:

«جامعه مدنی [به عنوان مثال، «وضع اجتماعی» در تضاد با دستگاه قدرت سیاسی - ناشران راه انقلابی] در رابطه است با آزادی حرکت نیروها، رشد دادن اتحادهای داوطلبانه و قانون خودسازماندهی... هر که در این جا اعمال قدرت بکند و دیدگاه خودش از جامعه را معین نماید، ارزشها و نرهای او، نهایتاً هم چنین به کنترل قدرت سیاسی ختم می شود و می تواند آن را بگیرد...

با جمع بندی، می توان گفت از یک سو از طریق هم زیستی سیاسی و مدنی جامعه، شکل ویژه موثر حاکمیت ظاهر شده است، اما این از سوی دیگر، با انتقال قدرت به سطح مجادله روشن فکری، ایده نولوژیکی، و ارزشی، به ازمیان برداشته شدن قدرت نیز در این سطح منجر می شود. (جلد - پ.د.اس. قربانی بحث، ه. ورنر/پ. شوت، دموکراسی راه رسیدن به سوسیالیسم، منتشر شده توسط پ.د.اس، صص ۱۰، ۱۳؛ تاکید ما است - راه انقلابی)

این با رویای روزانه کسب قدرت پ.د.اس. از طریق «افکار سطح بالای» روشن فکران خرده - بورژوا که پ.د.اس. آن را به مثابه نیروی عمده پیشرفت اجتماعی روشن فکران تعریف می کند، جور درمی آید. تبلیغات انتخاباتی اش در سال ۱۹۹۴ صریحاً به مشاطه گری روشن فکران پرداخت. پ.د.اس. گروههای عمده مورد نظر را تعریف کرد:

- روشنفکران، از جمله دانش جویان  
- زنان (اینان زنان با تحصیلات بالاتر، با شروع از حدوداً چون استادکار یا گروه هم کارتکنیکی - و نه زنان به طور کلی)...  
- بی کاران (به ویژه روشن فکران بی کار، از جمله اعضای سابق دستگاه دولتی سابق در جمهوری دموکراتیک آلمان). ...  
(«استراتژی پ.د.اس. در انتخابات ۱۹۹۴»

پرس ئدینست، پ.د.اس.، ۸ آوریل ۱۹۹۳، (ص. ۱۳)

## برخی علائم اصلی شیوه تفکر خرده بورژوائی

لنین روشنائی در مورد فاکت این که روشن فکران می توانند توده های مردم وسیعی را راحت تر از صاحبان وسایل تولید تحت تاثیر قرار دهند، نوشت:

«اما نفوذ قشر روشن فکر، کسانی که مستقیماً در استثمار کردن شرکت نمی کنند، آنانی که برای استفاده از جملات و نظرگاههای عمومی تربیت شده اند، کسانی که هر فکر «خوب» را تصاحب می کنند و آنانی که گاهی ناشی از حماقت صادقانه موقعیت درون طبقاتی خود را تا حد یک اصل احزاب بدون طبقاتی و بدون سیاستهای طبقاتی بالایی برند - تاثیر این روشن فکران بورژوا بر روی مردم خطرناک است. در این جا، و تنها در این جا، ما باید سرایت دهی آن به توده ها را پیداکنیم که قادر به انجام صدمه واقعی است. ...» (در خاطره کنت هایدن، در: لنین - کلیات آثار، جلد ۱۳، صص ۵۲-۵۳)

شیوه تفکر روشن فکران خرده - بورژوا خصوصیتهای ویژه ای دارد که نفوذ قابل ملاحظه ای را در میان آگاهی مردم در تحت شرایط زیر اعمال می کند:

۱- **مقام پرستی و جاه طلبی بورژوائی.** مبارزه اکثر روشن فکران برای هستی شان شکل مقام پرستی به خود می گیرد. آنها چیزهای شکوه مند - پیش روی به موقعیت رهبری و نگه داشتن دهنه ی قدرت، قاطی شده باموقعیت اجتماعی برتر و حقوقهای بالاتر - در سردارند. نیروی پیش برنده گرایش مقام پرستی، جاه طلبی بورژوائی است که انعکاسی از رقابت سرمايه داری می باشد. اکارد لینمن، دبیر هیئت اجرائی اتحادیه کارگران شیمیائی آلمان، اثر فاسد کننده این طرز تفکر را در هم بسته گی پرولتاریائی و پیوسته گی کارگران خاطر نشان می کند: «سلسله مراتبی بی مایه مخلوط با انتظارات ذهنی زیاد از شرکت کننده گان باعث تشدید تضادها بین این کارکنان می شود. آشکار شدنشان چنین اند: پیشهاد حفظ اطلاعات، رونق دهی به ضعفها، اشتباهات را به دیگران نسبت دادن، و غیره.» (شوم - گارلینگ، کارکنان حقوق بگیر و اتحادیه ها، انتشارات کشوری، ۱۹۹۰، ص. ۱۵۲)

۲- **ادعای روشن فکری در رهبری کردن و ناقابل دانستن توده ها.** اگر مبارزه مشترک توسط مردم کارکن به ضرورت تبدیل

شود، آن گاه روشن فکر خرده - بورژوا درخواست رهبری این مبارزه را پیش می کشد. جملات «روشن فکران نخبه گان جامعه» رامطرح می کند، بدين ترتيب به تملق گوئی از نقش خود می پردازد. چیزی که خود را قالب گرایش مقام پرستی در زنده گی شغلی ظاهر می کند که خواستی خرده - بورژوائی در رهبری کردن در کارهای مشترک و سازمان دهی توده ها می باشد. کارل مارکس یک بار گفت که خرده بورژوا (و روشن فکران بیشتر) معتقدند:

«که شرایط ویژه رهائی [اش] شرایط عمومی است که جامعه مدرن در چارچوب آن می تواند نجات یابد و از مبارزه طبقاتی اجتناب شود.» (هیجدهم برومر لویی بناپارت، مارکس/ انگلس، آثار منتخب، جلد ۱، ص. ۴۲۴)

این کلمات هیچ یک از اهمیت شان را از دست نداده اند. خواستهای خرده بورژوا در این که توده ها نمی توانند از محدوده های قانونی زمانی که آنها مبارزه می کنند فراتر روند و روی دموکراسی ظاهری پافشاری می کنند. قدرتمندترین سلاح برای او عدم خشونت، اعتراض نمادی، استدلال قانع کننده و فراخوان برای عقلانی کردن قدرت می باشد، و نه مبارزه طبقاتی عملی توده ها. شیوه تفکر خرده - بورژوائی نسبت به توده ها خصومت آمیز است و قادر به درک آن نیست که بزرگ ترین پیش روی در تاریخ بشری توسط توده های مردم تحقق یافته اند.

۳- **تکبر، خودستایی و خودبینی آکادمیک** نسبت به کارگران از خصوصیات دیگر شیوه تفکر خرده - بورژوائی روشن فکر می باشد. «آنانی که در این عقیده مشترک اند از بالا به مردم نگاه می کنند، احساس برتری همیشه گی نسبت به توده های کارگر دارند، و باز هم فکر می کنند که شایسته احترامند.» (راه انقلابی شماره ۱۵، مبارزه علیه انحلال طلبی، اشتوتگارت، ۱۹۷۶، ص. ۱۳)

پایه این خودستایی، خوار شمردن نیروی فیزیکی و اعتقاد به کارمدرینی (یا علمی) سرچشمه حقیقی دو ارزش اجتماعی خلق کردن و دانش اجتماعی است. آنها کارفکری را به مثابه «برتری طبیعی» خود می دانند و به دانش کتابی شان افتخار می کنند و نمی فهمند که این خوار شمردن پراتیک که معیار واقعی حقیقت است، می باشد.

۴- **نوع آزمائی عملی و طریقه همه دانی.** اهمیت مطلق در رابطه با کارفکری و شناخت کتابی چرندی بیش نبوده و بله، حتا ناتوانی روشن فکران را در ایجاد تغییرات عملی و وابسته بودن تئوری به پراتیک، نشان



شوند. یکی از نماینده گان این مکتب فکری دانشمند خوب شناخته شده ای بود. هویمار فون دیتفورت، نظر زیر را اتخاذ کرد: «وضعیت ما امیدبخش نیست. امیدی را که شاید، چنان چه به اندازه سرموئی گستاخانه باشد بار دیگر از دست بدهیم. آنانی که به خود زحمت نمی دهند علائم شروع فاجعه را که در اطراف ما قابل مشاهده اند ببینند، قادر به نظر انداختن به واقعیت جست و جوی انواع ما در زنده ماندن در دو نسل آینده حتما در حد نامیدانه کوچکی نیستند.» (بگذارید درخت کوچک سیب را بنشانیم، هامبورگ، ۱۹۸۵، ص. ۷)

برای خرده بورژوازی در واقع، راهی جدا از سرمایه داری در شکل حفظ استقلال هستی خرده - بورژوازی نیست. تولید باصرفه و اداره کردن باصرفه نیز تعداد بی کاران دانشگاه دیده را بالا می برد. لذا جای تعجب نیست که خرده بورژوازی وضعیت خودش را یا سرنوشت گرا و ناامید کننده یا دچار توهم صعود به طبقه ی حاکم ببیند. تفکر متافیزیکی، که تنها قادر است جواب برعکسی به یک پدیده بدهد، به تضادهای غیرقابل حلی برمی خورد و رشد جامعه به طریق مثبت را انکار می کند. **نفی گرایی** خرده بورژوازی را آماده ضد کمونیست مدرن شدن می کند، که افکار «پایان سوسیالیسم»، «پایان مبارزه طبقاتی»، و «نامیدی به مبارزه انقلابی طبقه کارگر» را در ذهن مردم کارکن پیش می نهد. با وجود این، راه دیگری جز مبارزه طبقاتی انقلابی در کنار پرولتاریا برایش وجود ندارد. ما می توانیم لیست باز هم بیشتر بروز شیوه تفکر خرده - بورژوازی را بیان کنیم. با رشد روشن فکران به عنوان بخش مسلط در قشر خرده - بورژوا، شیوه تفکر خرده - بورژوازی به طور قابل فهم و نظامی چند وجهی تکامل یافته است. این در موارد مختلف فرهنگی، سیاسی، علمی و جهان بینی نفوذ یافته است؛ این امروزه به سطح توده های وسیعی از طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمت کش رسیده است. **اژنظرسیاسی، این به عامل بازدارنده ای در خدمت قدرت مونوپولها تبدیل شده است.**

این به مبارزه متحدانه طبقه کارگر با قشر خرده - بورژوازی مفهوم اساسا وسیعی داده است: بدون تحقق نقش رهبری کننده اجتماعی شیوه تفکر پرولتاریائی در میان اقشار بینابینی امکان درک، به عقب راندن و فائق آمدن بر اثر شیوه تفکر خرده - بورژوازی و تفهیم خود شیوه تفکر پرولتاریائی به وجود نمی آید.

می شود. لنین به افشای پراگماتیسم به مثابه محصول فلسفی ارتجاعی بورژوازی می پردازد:

«شاید «آخرین شیوه» در آخرین فلسفه ی آمریکائی «پراگماتیسم» باشد (از کلمه یونانی «پراگما» - عمل؛ این یک فلسفه ی عملی است)... پراگماتیسم متافیزیکی و ماتریالیسم و ایده آلیسم را به سُخره می گیرد، اعلام می کند تجربه و تنها تجربه، پذیرش تجربه به مثابه تنها اصل... («ماتریالیسم و آمپیریو-کریتیسیسم» - لنین، کلیات آثار، جلد ۱۴، ص ۳۴۲ یادداشت ته صفحه)

پراگماتیسم نظریه حقیقت عینی، انعکاس درست واقعیت در آگاهی را، با دید مفید، موفق بودن و مزیت داشتن جای گزین می کند. این با تاکید روی «پلورالیسم»، جور در می آید، که طبق آن واقعیت با قوانین تعیین نمی شود، بلکه با آشکار کردن کلیه ی شیوه های تمایلات فردگرایانه و منافع، بدون توجه به عامه مردم و معمولا به ضرر توده های وسیع. مخرج مشترک تمامی این اظهارات جهت گیری تنها به نفع خویش می باشد. تمامی این کار در مورد مجادله فلسفی برتر روشن فکران خرده - بورژوا در تلاش برای منافع شخصی خلاصه می شود، که در بهترین حالت با نداشتن اصول پذیرفته می شود. سطح دیگر سکه پراگماتیسم در نتیجه رازباوری است که به ویژه در زمانهای بحران اقتصادی و سیاسی در سرمایه داری شایع می شود. کتاب فروشها تعداد زیادتری از کتابهای مربوط به طالع بینی و باطنی گرایی آماده می نمایند که سرنوشت مردم را وابسته به «نیروهای مافوق» یا ارتعاشات رازآلود می کنند. فرقه های دینی به ویژه در بین اقشار میانی نفوذ می یابند. علارغم اکتشافات جدید تحقیقاتی، رایانه های پر حجم سریع و تلسکوپهای فضائی، با وجود سطح بینهایت بالای شناخت تکنیکی، بعد از ۶۰۰۰ سال تحقیق بشری هنوز باز هم ظاهرا امکان هست از نظر روشن فکری به سطحی عقب گرد شود که علم هنوز نتوانسته بود خود را از خدایان و پرستش ستاره گان آزاد سازد.

۷- **شک گرایی و سرنوشت گرایی.** «درحالی که روحیه خرده - بورژوازی به طور دلخواه خود را آماده پذیرش ایده آلیسم ذهنی گرا می کند، او شک گرایی برجسته ای در مورد بدیل انقلابی سوسیالیسم را رشد می دهد. برخی تحلیلهای دانشمندان خرده - بورژوا تمرکز بسیار زیادی را روی بررسی کردن هستی بشر می گذارند، اما این نتیجه را مطرح می کنند که تخریب اجتناب ناپذیر است و به سرنوشت گرایی فلج کننده ای دچار می

می دهد. لنین این پدیده را حمل بر عادات زنده گی و شرایط کاری روشن فکران می داند:

«این شلخته گی، این بی مبالائی، ناخالصی، نادقتی، عجولی عصبی، تمایل به جای گزین کردن بحث باعمل، حرف با کار، تمایل به متعهد شدن به انجام هر کاری در روز روشن بدون تمام کردن چیزی، خصوصیات «تعلیم یافته» می باشند؛ و این بدان خاطر نیست که آنها ماهیتا بدهستند، بلکه به مراتب کم تر این از خواست زشت آنها ناشی می شود؛ این به خاطر عادات زنده گی و شرایط کار آنها، خسته گی، جدائی غیرعادی از کار بدی، و غیره، است.» («رقابت را چه گونه باید سازمان داد؟»، لنین - کلیات آثار، جلد ۲۶، ص. ۴۱۲)

این مشخصه ای است که خود «آموزش دیده»ها معمولا ترجیح می دهند آن را به جای واقعیتهای غیر چاپ لوسانه نادیده بگیرند و فکر می کنند هر چیزی را بهتر می دانند. ۵- **فردگرایی و فقدان نظم** نشان اختصاصی روشن فکران هستند که لنین انگشت روی آن می گذارد:

«هیچ کس با جسارت انکار نمی کند که طیف روشن فکران، به عنوان قشر ویژه در جامعه مدرن سرمایه داری، وسیعاً، دقیقاً با فردگرایی و ناتوانی در نظم پذیری و سازمان یابی مشخص می شوند... و این ویژه گی روشن فکرانه به طور فشرده ای در رابطه است با شیوه زنده گی عادی آن، طرز به دست آوردن نیاز زنده گی، که در موارد زیادی به شیوه زنده گی خرده - بورژوازی آن نزدیک می شود. (کار منفردانه یا در گروه های بسیار کوچک، و غیره).» (لنین - «یک گام به پیش، دو گام به پس»، کلیات آثار، جلد ۷، ص. ۲۶۷)

برای روشن فکران، گردن گذاشتن به خواست اکثریت و انضباط سازمانی به عنوان از دست دادن آزادی فردی تلقی می شود، چون که این مواضع در مقابل تلاش آنها در پیدا کردن راه فردی قرار دارند. فردگرایی خرده - بورژوازی در تضاد با تولید سوسیالیستی پیشرو است که پایه فردیت پرولتاریائی در تاکید روی برابری، هم کاری و هم بسته گی را تشکیل می دهد.

۶- **عمل گرایی و راز باوری.** ادعای مونوپولهای روشن فکران عبارت است از برتر بودن از طبقات و ایده نولوژیهای طبقاتی، رها بودن از ایده نولوژی؛ این به معنای بالاتر بودن از ادعای جهان بینی ها. با اتخاذ یک «موضع» پراگماتیکی نسبت به مسایل در واقع به معنای علامت کیفی در نظر گرفته



ده موضوع سری...  
بقیه از صفحه آخر

شده» نمونه هائی از شناخته شده ها هستند فقط برای تعداد بسیار کمی از اعضای دولت پنهان نگه داشته شده از شهروندان آمریکا که می توانستند فساد در سطح نهادی با سیاست مخفی کاری را در خدمت نفع ویژه ای بر ملا سازند که غیر قابل دفاع اند. با محبوس کردن «نشناخته های شناخته شده» تحت محافظت شدید در آرشیو اسناد محرمانه، دادن پوشش طبقه بندی شده در پنهان کاری درس عبرتی می شود برای خبر چین های اسناد محرمانه دولت که بدون اجازه دولت دست به افشاگری می زنند، بوروکراتهای شاغل با بالاترین گواهی سوء پیشینه، خزینه وسیع روبه رشد «نشناخته های شناخته شده» را هم چنان پنهانی حفظ می کنند تا نمونه ای دور از دست افشاکنده گانی باشند تا بدون اجازه آنها را به بیرون درز ندهند. مورخان و نهاد های نظارتی که به طور مستمر با در اختیار خود داشتن اطلاعات، در دادن متن و آموزش به عموم مردم در ارتباط با حوادث گذشته، که می توانند عمیقاً اطلاعات رهبری شوندگان را بالا ببرند، از دور خارج شدند - تا در نهایت حکم رانی را بهبود بخشند. در این مورد سناتور کارل شورز اظهار داشت، «کشور من چه درست یا نادرست، باید درست باشد، و اگر نادرست باشد باید درست عرضه شود. «نشناخته های شناخته شده» توانائی مردم برای اجرای دو سوم نظرات روشن گرانه اخیر به مثابه درست نیستند، باید درست شوند را از بین می برند. حتا گذشت زمان تضمین کننده آن نیست که «نشناخته های شناخته شده» به «شناخته شده های شناخته شده» در زیر نظر حکومت فعلی تبدیل شوند. تحت دستور العمل حفظ پرونده های جاری دولت - به خصوص برای اطلاعاتی که محققان به طور جدی در پی غیرمحرمانه کردن آنها هستند - برخی از «نشناخته های شناخته شده» هم چنان که بی سروصدا محومی شوند، تبدیل به «نشناخته های شناخته شده» می شوند، و از نظرفیزیکی از بین رفته، پاک شده و یا «از دست رفته» می گردند. بسیاری از مقامات آگاه سابق، اسرار خود را با خود به گور می برند، و از عنوان یک محصول نامشروع قدرت و نفوذ لابی اسرائیل، تپه ای از «نشناخته های شناخته شده» در مورد سیاستهای بزرگ آمریکا - اسرائیل وجود دارد. آمریکائی های کنج کاو که به حق روایت رسمی مقامات را در مورد «روابط ویژه» آمریکا - اسرائیل به زیر سؤال می کشند، اغلب تحت عنوان قانون آزادی اطلاعات خواهان مطلع

سند مختلف در مورد این حادثه جمع آوری کرد. اگر چه عدم انعطاف پذیری و ابتکار عمل سازمان سیا، به عنوان موقعیتی غیر رسمی شناخته شده، در تاریخ ثبت گردید و این سازمان مدعی شد که انحرافی رخ داده بود، اما برای چندین دهه محرمانه بودن و انتشار یاد داشت جانسون را سازمان سیا به تعویق انداخت.

در روز ۱۸ اکتبر ۲۰۱۳، تنها هیئت تجدید نظر با قدرت لازم برای فائق آمدن بر سازمان "سیا" - هیئت تجدید نظر رابط در رده بندی امنیتی - آی اس سی ای پی - اخطاریه ای ارسال کرد که آمریکائی ها هنوز آمادگی دانستن محتویات یاد داشت (تصمیم آی اس سی ای پی) را ندارند. ده ها سال است که از انتشار اسرار موجود بین ایالات متحده و اسرائیل که در نوع خودش بی نظیر می باشد، انکار می شود. اگر چه دولت اوپاما قولی داد که در این مورد شفافیت خاصی به خرج دهد، و لی برعکس، توان مردم را به دادن رضایت آگاهانه در طیف گسترده ای از مسائل کلیدی سیاست خارجی اخته کرده است. به خصوص یک بررسی از ده سر مسموم پنهانی ایالات متحده در مورد اسرائیل نشان می دهد که علاقمندان و یا صاحب نظران باید مابین بدترین ها منطقی ترین توضیح را فرض کنند.

در سال ۲۰۰۶، معروف است که دونالد رامسفلد، وزیر امور خارجه سابق آمریکا به خبرنگاران در جلسه مطبوعاتی در مورد جنگ عراق گفت، «چیزهائی را می دانیم که شناخته شده اند. اینها نمونه هائی هستند که ما می دانیم که آنها را می دانیم. همچنین می دانیم که ندانسته هائی موجودند. این بدان معنی است که بگوئیم، چیزهائی هستند که ما می دانیم که آنها را نمی دانیم. اما، هم چنین نمی دانیم چیزهائی را که شناخته اند. چیزهائی هستند که ما نمی دانیم که آنها را نمی دانیم.» پنهان کاری دولت بوش و نقل قول مختصر رامسفلد به منظور فرو نشانیدن و سرکوب افکار عمومی بود که با شکست تدریجی مواجه شد، چون که تجاوز نافرجام به عراق عمداً بهانه ای ساختگی بود و در آن وقت، اگر مردم آمریکا بیشتر مطلع بودند که چگونه دولت با دسترسی هر چه بیشتر به اطلاعاتی که مردم به آنها دسترسی ندارند حقیقت را که چهارمین حالت شناخت رامسفلد بود: «نشناخته های شناخته شده» را به مردم نگفت. «نشناخته های شناخته

وقتی که بخش وسیعی از روشن فکران مستقل فراتر از موضع مبارزات طبقاتی پرولتاریا بروند، آن گاه این روند تغییر طولانی مدت و آگاهانه شروع این مبارزه خواهد شد. گام به گام، شیوه تفکر خرده - بورژوائی، خود را با احساسها، نظرات، روشها و طرحهای رفتاری بیان می کند، که بر آنها باید غلبه نمود و شیوه تفکر پرولتاریائی را اتخاذ کرد. این نه تنها نیاز به آن دارد که طبقه کارگر به سطح تاریخی اش در نقش تغییر جامعه دست یابد، بلکه هم چنین روشن فکران خرده - بورژوا این نقش را پذیرفته و به حمایت از آن پردازند.

روند تجدید تربیت از شیوه تفکر خرده - بورژوائی به شیوه تفکر پرولتاریائی تنها با تمایل فردی در سمت و زیر رهبری طبقه کارگر تحقق می یابد. روشن فکران باید - خود را از مواضع پایه ای خرده - بوروائی رها سازند؛  
- رهبری طبقه کارگر را بپذیرند؛  
- وارد جریه احساسهای طبقه کارگر شوند؛  
- هر نوع تکبر خرده - بورژوائی را کنار بگذارند؛  
- به کارگران با دانش و توانائیهای ویژه خود بدون به خود بستن آنها کمک کنند؛  
- پیوند خود را با طبقه کارگر هرچه فشرده تر سازند تا حدیکی شدن و صحبت به نام وی کردن؛  
- خود را با روحیه سازمان یابی و انضباط تربیت کنند؛  
- خود را از جهان بینی بورژوائی و روشهای متافیزیکی آن رها سازند و شیوه تفکر ماتریالیستی - دیالکتیکی را بپذیرند؛  
- بپذیرند که منافع آتی آنها در استقرار سوسیالیسم است.



بجز نوشته هایی که با امضای

تحریریه منتشر

می گردد و

بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران  
می باشد، دیگر نوشته های مندرج در  
نشریه رنجبر به امضا های فردی است  
و مسئولیت آنها با نویسندگانشان  
می باشد.



شدن در مورد «نشناخته های شناخته شده» شدند. مقامات خودی دولت، کسانی که در مورد اسرار انفجارآمیز دولت قبل از همه آگاهند، به منظور هشدار به دیگران اغلب در پی انتشار این اسرار با استفاده از بازبینی غیر محرمانه کردن اجباری آن، حتی اسناد را براساس نام، موضوع، محل، مؤلف و تاریخ درخواست می کنند. پس از چنین «نشناخته های شناخته شده» (مثل یادداشت لیندن بی جانسون) برای ده ها سال توسط محققان به طور نا موفقی این موضوع دنبال می شد، سوء ظن به خوبی موجه در مورد دلایل پشت دیوار نفوذ ناپذیر دولت وجود داشت. در ذیل تعداد ۱۰ عدد از سیاستهای آمریکا - اسرائیل در مورد «نشناخته های شناخته شده» بررسی می شود که اشاره می کند به قدرت مدام لابی های فاسد اسرائیلی به عنوان تنها توضیح ممکن در مورد این که چرا تابه حال آنها تا این حد می توانند مخفی باقی مانده باشند.

۱- سیاست هنری مورگنتا (پسر) در مورد اسرائیل، در مورد تولد اسرائیل از مسائل افسانه ای می باشد. بعضی از محققین ادعا می کنند که وزیر خزانه داری سابق ایالات متحده (در زمان فرانکلین دی روزولت - مترجم) در جلسه ۱۹۴۵ صهیونیستهای آمریکائی با مدیر اجرایی اژانس یهود، با دیوید بن گوریان حضور داشته است. این جلسه به منظور راه اندازی شبکه گسترده قاچاق هاگانا برای سرقت، به طور غیر قانونی خرید و قاچاق سلاح های جنگ جهانی دوم از آمریکا برای جنگ جویان یهودی در فلسطین تشکیل شده بود. این اولین لابی سازمان داده شده گسترده اسرائیلی به منظور چالش با حاکمیت ایالات متحده بود. این به طور موفقیت آمیزی سیاست ایالات متحده را که مندرج در بی طرفی در قوانین صدور تسلیحات می باشد را پای مال کرد. دیگران ادعا می کنند مورگنتا نیز ابزاری در تأمین غیر قانونی مالی برنامه پنهانی تسلیحات اتمی اسرائیل بود که در مخالفت مستقیم با سیاست تعیین شده توسط رئیس جمهور آمریکا قرار داشت. شماره اچ کیو - ۱۰۵ - ۱۸۸۱۲۳ (کد ۱۰۵ به معنای "ضد جاسوسی خارجی" است) پرونده ده هزار صفحه ای خاک خورده اف بی آی در مورد هنری مورگنتا از جمله ره گیری به مرور مورگنتا از اسرائیل، در نهایت می تواند بسیاری از این اتهامات را روشن سازد، به ویژه هنگامی که با پژوهش موجود در حال حاضر مقایسه شود. اگر چه اف بی آی - بعد از پروسه ای که در سال ۲۰۱۰

شروع شد - در ماه سپتامبر ۲۰۱۳ ادعا می کند پرونده مورگنتا را به طور کامل علنی و غیرمحرمانه کرده است، در صورتیکه سانسور تقریباً هر صفحه را با جوهر سیاه مثل غلظک پوشانده است و هیچ کس نمی تواند چیزی سر از این پرونده ها درآورد. چگونه مقامات بالا روابط بسیار قوی با اسرائیل و لابی های آن که از لحاظ سیاسی به پست وزارت خزانه داری ایالات متحده منصوب شدند، قوانین ایالات متحده آمریکا را با حرکت های سیاست خارجی هماهنگ خود مورد استهزاء قرار می دهند. اف بی آی و وزارت دادگستری ایالات متحده معتقد نیستند که شهروندان آمریکائی کاملاً آمادگی برای شنیدن یا دانستن این اطلاعات را دارا باشند.

۲- **آیزنهاور و امور لاون.** در سال ۱۹۵۴ دولت اسرائیل «عملیات سوزانا»، پرچم دروغین حمله تروریستی خود به تأسیسات آمریکا در مصر را شروع کرد. عاملین اسرائیلی به سرعت دستگیر شدند زمانی که بمب ها قبل از موعد مقرر منفجر شدند. این عملیات نافرجام مطلق منجر به بحران سیاسی ای شد که تحت عنوان امور لاون نامیده می شود. آیزنهاور، رئیس جمهور دولت، توسط شورای لابی های صهیونیست آمریکائی در فواصل معین با شلوق کردنها به او اصرار کردند که پول و اسلحه به اسرائیل ارسال دارد. و این چیزی بود که او می بایست درس بسیار نامطلوبی در مورد روابط آمریکا-اسرائیل از این حادثه کسب کرده باشد. در عین حال، آرشیو ریاست جمهوری آیزنهاور - که در معرض قانون آزادی اطلاعات اف ای ای قرار ندارد - هرگز چیزی مکاشفه آمیز در مورد واکنش دولت به هشدار حمله دروغین پرچم دریافت نکرده است. تنها حاصلی که درخواست محدود برای چنین پرونده هائی داشت، یک نظر غیر محرمانه اختصاصی از فرمانده کل قواست که معتقد بود اسرائیلی ها «متعصب بودند. در عین حال، هدف دروغین عملیات پرچم، برای نگهداشتن نیروهای آمریکائی مستقر در منطقه کانال سوئز به منظور پاسخ به «ستیزگران مسلح مصری» بود که از نظر اسرائیل کاملاً منطقی به نظر می رسید، و احتمالاً برای برخی از حامیان ایالات متحده، یعنی کسانی که سالها پس از آن تلاش کردند تا اهمیت این امور را به حد اقل برسانند بود. امروز آرشیوهای کتابخانه آیزنهاور ادعا می کند که هنوز مقادیر زیادی از نوشته های آیزنهاور «فرآوری نشده است» اما، ممکن است برخی بازتابهای خصوصی یا درس آموزی هائی را به ما بدهد.

۳- **سرقت مواد هسته ای توسط اسرائیل از شرکت هسته ای و تجهیزات آن (ان یو ام ای سی).** در همین سال ۲۰۱۳، سازمان سیا (با اشاره به تصمیم سری معاون رئیس سازمان سیا برای عملیات لازم، جان استاین در سال ۱۹۷۹) هم چنان در برابر آزاد سازی هزاران پرونده در مورد رد گم کردن از شرکت مواد هسته ای و تجهیزات آن مداوماً مقاومت می کند. جان استاین ادعا می کرد که رها سازی حتی تعداد کمی از پرونده های بسیار محفوظ سازمان سیا - به خصوص اگر اتهامات مشاور علمی کمیسیون داخلی، هنری میپر بلانت با نماینده مجلس، موریس یودال در سال ۱۹۷۹ سنجیده شود که معتقد بود شرکت مواد هسته ای و تجهیزات آن، جبهه ایست برای سرقت اسرائیلی ها - غیر ممکن بود، «به دلیل نیاز به یک مقام هماهنگ قوه مجریه، و تمایل ما برای حفظ یک تساوی حقوق حساس و گرانبهای رابط». به زبان انگلیسی ساده، بدین معنی است که آمریکائی ها هنوز نمی توانند تأیید رسمی سازمان سیا را از سرقت اورانیوم گرفته باشند، چرا که رئیس جمهور آمریکا می بایست مهملات مداوم «ابهام استراتژیک» را رها سازد و اطلاعات مقدم اسرائیلی را به سمت ایالات متحده سرازیر کند.

۴- **پرونده های اف بی آی از جاسوسی اسرائیل (اما نه روسی) نشانگر جاسوسی از جاسوس مو قرمز بی باک روسی به نام آنا چپمن می باشد که در سال ۲۰۱۰ دستگیر شد و بعد به سمت روسیه اخراج شد. اکنون، هر آمریکائی علاقمند می تواند حرکات و عملیات چپمن را در ویدیوهای نظارتی مشاهده کند و پرونده های ضد جاسوسی اف بی آی را نیز مطالعه کند. اما در مورد جاسوسهای رده بالای اسرائیلی یعنی کسانی که اقتصاد، تجهیزات هسته ای و زیرساختهای دفاع ملی ایالات متحده را هدف خود قرار دادند، امکان پذیر نیست. ایالات متحده هنوز هم که هنوز است که با جاسوسهای اسرائیلی می خزد (با توجه به اظهار متخصص اطلاعاتی، جف استاین، «همراه همدم دائمی»)). در سال ۲۰۱۰ قاچاق تجهیزات هسته ای از تلاگی در کالیفرنیا و استوارت نازرت، ۲۰۰۸ - ۱۹۹۸ آشکار شد، صنایع هواپیمائی اسرائیل بودجه نفوذ در انبار اطلاعات سری آمریکا در سراسر واشنگتن را تأمین کرد. در حالی که، جاسوسی اسرائیلی ها هرگز متوقف نشد، استراتژی های پیگرد مخفیانه اکنون، بر عملیات بی سرو صدای اسرائیلی ها**





از طریق تعدیل کنندگان، جریمه ها و مجازات یا منزوی کردن و تله اندازی برای جاسوسان آمریکائی به اتهامات کمتر تأکید می کنند اما، رُل فرمان در اطراف، گرداندندگان اسرائیلی می باشند.

برخلاف نوع برخورد به درخواست اطلاعات در مورد جاسوسان روسی، اف بی آی و وزارت دادگستری هر دو درخواست تمام افرادی که بر اساس «قانون آزادی اطلاعات» حق داشتند از پرونده های جاسوسی عمده اسرائیل مطلع گردند، محروم ماندند. دسترسی به بسیاری از سوء استفاده های مضر رافائل ایتان علیه اهداف ایالات متحده از انتشار ممنوع می باشند، مگر اینکه رافائل ایتان شخصا از حقوق و حریم خصوصی خود (انکار قانون آزادسازی اطلاعات) چشم پوشی کند. اف بی آی مدعی است که دیگر نمی تواند پرونده هائی را که در مورد اوراهام هرمونی (که دیگر زنده نیست) که ابداع کننده جاسوسی هسته ای است را پیدا کند، اگر چه نام او که به نظر می رسد در بسیاری از پرونده های شرکت مواد و تجهیزات هسته ای که قبلاً منتشر شده م. چچود هست. جاری شدن سیل در طوفان معروف به سندی بهانه ایست که اف بی آی می دهد به منظور عدم توانائی در پیدا کردن پرونده های لازم در مورد جاسوس اسرائیلی به نام بن امی کادش (سیل دلیل انکار قانون آزادی اطلاعات شد). بعضی ها ممکن است چنین استدلال کنند که صرفاً یک سری از وقایع ناگوار بودند که پرونده های جاسوسی اسرائیل از دسترس عموم پنهان نگهداشته شده است، به جز این که، وزارت دادگستری اکنون پرده ممنوعیت در مورد غیر علنی کردن هر پرونده ای در مورد ده ها سال ضد جاسوسی اف بی آی که با سازمان موساد اسرائیل هم رختخواب بودند را صادر کرده است (انکار پوششی وزارت دادگستری). نتایج حاصل از روش گریزان و فراری وزارت دادگستری ایالات متحده نسبت به نزدیکی با اسرائیل در گزارش ضد جاسوسی اجباری به کنگره می باشد. اگر چه اسرائیل به روشنی به عنوان یک تهدید بالای اقتصادی و دفاع ملی در ارزیابی های گذشته از سازمانهایی مانند اداره ملی ضد جاسوسی به شمار می رود، برای این که، استراتژی تعقیب کیفری نسبت به اسرائیل (نه از طریق ایران، روسیه و چین) از درون تخریب شده است، اسرائیل از رایج ترین اخبارها نا پدید شده است.

**۵- فجیع ترین جنایت مرتکب شده توسط جاناتان جی پولارد.** تنها جاسوس اسرائیلی

آمریکائی که به طور جدی در زندان مدتی بسر برد - علی رغم بیشترین تلاشهای بسیاری از آمریکائی ها برای آزادی او - یک بار با اطمینان قبل از این که او محکوم شود مدعی شد که... «این سیاست رایج وزارت دادگستری بود که شهروندان آمریکائی که برای اسرائیل فعالیت های جاسوسی می کنند محاکمه نشوند.» بسیاری بر این باورند که تنها در گزارش محرمانه وزیر دفاع وقت آمریکا، کاسپر واینبرگر در مورد صدور حکم علیه قاضی آبری رابینسون بود که پولارد را نسبت به آن حکم نادر مستثناء ساخته بود.

برخی از آقازاده های خودی پنتاگون و گزارشگران امنیت ملی بر این باورند که محکومیت پولارد به اندازه ای سخت بود که چرا اسرائیل اطلاعات حساس به سرقت رفته ایالات متحده را به عنوان «کالاهای تجارتي» به اتحاد جماهیر شوروی به ازای افزایش ورود مهاجران کلیمی روسی به اسرائیل داده است. هم چنان که محکومیت پولارد به پایان می رسد، تنها تعداد بسیار کمی با خبر بودند از این که واینبرگر به رابینسون چه گفت که سبب شد او حبس ابد را به پولارد بدهد. انتشار اخیر، جزئی از ارزیابی آسیب توسط سازمان سیا و ویدیوی «آژانس اطلاعات دفاعی» در مورد پولارد کمی روشننگری ارائه داد.

در سال ۲۰۱۰، وزارت دفاع ایالات متحده منکر اسناد محرمانه «اظهار نامه واینبرگر» شد و بار مسئولیت قانون آزادی اطلاعات را به سمت وزارت دادگستری، بخش جنائی آن سوق داد. در یک روی کرد بدیع، دفتر اجرائی وکلای ایالات متحده اکنون ادعا دارند که کپی مورد نظر را در دست ندارند اما، قانون آزادی اطلاعات لازم نمی داند که دفتر اجرائی وکلای ایالات متحده به خاطر قانون آزادی اطلاعات و به منظور دریافت یک کپی مهر و موم شده یاد داشت برای بررسی حتی با پیاده روی به اندازه دو خیابان به دادگاه منطقه واشنگتن دی سی اقدام کند و یا حتی از وزارت دفاع یک کپی را در خواست نماید. آرشیو ملی و اداره اسناد خدمات اطلاعاتی دولت موافق است که «هیچ گونه عوارضی برای نمایندگی هائی که برای ارزیابی مدارکی که از نظر فیزیکی در پرونده های شان موجود نیست، ندارند.» اگر چه در مورد بن - امی کاریش در سال ۲۰۰۸ ثابت شد که شبکه جاسوسی پولارد به مراتب بزرگتر از آن چیزی بود که در اواخر سال ۱۹۸۰ به طور عموم افشاء شد، اف بی آی نیز از انتشار پرونده های بازرسی

از جانا تان پولارد به منظور بازرنگری و انتقاد عموم که چگونه این تحقیقات - مثل بسیاری دیگر - توسط وزارت دادگستری به خاطر درگیر بودن اسرائیل در انجام آن جلوگیری به عمل آمده است.

**۶- استراق سمع توسط کمیته امور عمومی اسرائیل و آمریکا (ایپاک) به ایالات متحده فشار می آورد تا وارد جنگ با ایران گردد.**

زمانی که روسای ایپاک، کیت وایزمن و استیون جی روزن با گزارشگر واشنگتن پست، گلن کسلر در سال ۲۰۰۴ تماس برقرار کردند، آنها مصمم بودند که با نفوذ شان در دست یابی به اسناد محرمانه دفاع ملی ایالات متحده، با تقلب طوری نشان دهند که دولت ایران در یک «جنگ تمام عیار» علیه آمریکا در عراق درگیری باشد. مأموران مخصوص اف بی آی صدای صوتی آنها را حین انجام چنین خلاقی به وکیل قانونی ایپاک می دهند و ایپاک بی درنگ این دو نفر را اخراج می کند و خود از فعالیت های آنها که مدتها مورد پشتیبانی همه جانبه بود فاصله می گیرد. روزن و وایزمن بعداً تحت عنوان قانون جاسوسی تحت تعقیب قرار می گیرند، اگر چه بعدها این پرونده توسط فشار شدید لابی های اسرائیل، درست مدت کوتاهی پس از ورود

پرزیدنت اوباما به کاخ سفید نقض گردید. دقیقاً چه نکاتی را مقامات ایپاک به واشنگتن پست در خواسته بی امان شان به منظور وارد کردن آمریکا در جنگ با ایران مطرح ساختند؟ یک دهه بعد، وزارت دادگستری آمریکا باور ندارد که این حق مسلم مردم آمریکا است که نوار صوتی را بشنوند که مدتها قبل وکیل ایپاک، ناتان لوین برای شنیدن آن مجاز بود (گرچه ایپاک هنوز هم به تحریک برای این جنگ ادامه می دهد).

**۷- تعهدات جعل اورانیوم نیجر.** اگر چه Ike ممکن باشد یا نباشد که در مورد پی آمدهای عملیات سوزانا نگران شده باشد، کمیته روابط خارجی سنا مطمئناً نگران بود. یک یاد داشت محرمانه تحقیقات سالیان دراز مجلس سنا و وزارت دادگستری راجع به لابی های اسرائیلی در مورد ترسی بود که عوامل عملیاتی آمریکائی ممکن است با اقدامات تحریک آمیز و مخفیانه در گیر جنگ دیگری خارج از کشور با هدف فریب آمریکا گردند که در نهایت به نفع اسرائیل تمام خواهد شد (این یاد داشت کوتاه دوبار نیز اشاره به امور لاون می کند). جنگ با عراق ثابت کرد که این ترس و نگرانی ها درست بوده اند.

بسیاری از مدتها پیش در مورد جعلی



▶ بودن اورانیوم نیجر مشکوک بودند، اسناد جعلی دولت بوش با بوق و کرنا به نادرستی عراق را متهم به خرید اورانیوم از آفریقا به منظور ساختن سلاح های هسته ای کرد. تمام این جعلیات توسط نئوکانهای آمریکائی به منظور فراهم کردن بهانه ای که به شدت برای وارد شدن در جنگ نیازمند بودند، صورت گرفت. شاید تحقیقات اف بی آی در مورد این موضوع قطعاً این حقیقت را ثابت کرده باشد. به هر حال، علیرغم سالها تقاضا برای انتشار هزار صفحه از آن تحقیقات، اف بی آی بدو بعد از پیشرفت به موقع خود با قانون آزادی اطلاعات هم اکنون، به طور ناگهانی سکوت اختیار کرده است.

۸- لابی های اسرائیلی با مقامات وزارت خزانه داری و دادگستری آمریکا هم رختخواب شدند. سازمانهای لابی گری اسرائیلی در تعبیه عملیات شان در موقعیت های کلیدی در سراسر دولت فدرال، مانند استوارت لوی در واحد جنگ اقتصادی وزارت خزانه داری، یا مدیر عامل سابق ایپاک، تام داین به عنوان پیمانکار در ایجاد لغزش و اشتباه برای دولت ایالات متحده - به زبان عربی - توسط گوینده رادیو تلویزیون الهورا بسیار مؤثر بوده است. در گذشته امکان پذیر بود یک راهنمای تلفن یا هدایت یک ممیزی جامع از انتصاب های سیاسی کلیدی (و افرادی را که آنها به داخل آوردند) قسمتهای حساس و مهم آژانسهای دولت فدرال را با به دست آوردن دفتر دقیق مدیریت پرسنل و سایر مدارک عمومی بدست آورد. دیگر امکان پذیر نیست. با به کار بردن تشدید اهرم قدرت پس از حساسیت ۱۱ سپتامبر، وزارت خزانه داری ایالات متحده در حال حاضر، حمایت های مشابهی را در برابر بی پرده گوئی که قبلاً فقط توسط کارکنان سازمان اطلاعات بهره مند می شدند، مدعی است.

از سالهای ۱۹۴۰، وزارت دادگستری ایالات متحده به عنوان محلی که در آن تحقیقات جنایی در مورد لابی اسرائیل محو می شود، شهرت یافته است. هم چنین عدالت در جایی است که یک مقام ایپاک مانند نیبل شر می تواند در حالی که به مدت چند سال به خاطر پروژه های معشوقه بازی با هزینه مالیات دهندگان قبل از اقدام به کارسودمند درخارج از دستگاه، دور از دسترس باشد. وزارت دادگستری همچنین به طور روزمره راجع به پرونده های تصمیمات رسمی سابق خود مبنی بر این که نباید پرونده های جنایی را براین اساس که انجام این کار می تواند به حریم خصوصی، تحقیقات جاری، و یا

عوامل زمینه ای طمع نسبت به «اختیار دادستانی» مورد پیگرد قرار گیرد را انکار می کند (به عنوان مثال، اتهام بستن به فرد محروم از حقوق قانونی اما، نه برای خودبهای قدرتمند متخلف). مانند خزانه داری، اکنون تقریباً غیر ممکن است ترسیم آماری سازمانی از انتصاب های سیاسی لابی اسرائیلی اشتغال یافته در پست های بالا و سطح میانی وزارت دادگستری یا بیوگرافی های کارکنان و پیمانکارانی که با خود می آورند بررسی و تولید کرد.

۹- گزارش غیر محرمانه مؤسسه تحلیل های دفاعی در مورد تأمین بودجه خیریه ایالات متحده به برنامه سلاح های هسته ای اسرائیل. گزارشات حساس نیاز ندارند محرمانه شوند که دولت تا زمان نا محدودی به آنها بچسبند. در سال ۱۹۸۷، مؤسسه تحلیل های دفاعی یک گزارش غیر محرمانه ای به وزارت دفاع با عنوان «مسائل بحرانی تکنولوژی در اسرائیل» انتشار داد. این بررسی نقش مؤسسه وایزمن- اسرائیل برای علم و صنعت در تحقیق سلاح های هسته ای، طرح پرسشهای عمیق در مورد گروه های آمریکائی، جمع آوری کمک های خیریه معاف از مالیات این گروه و تعهد ایالات متحده برای به اجرا در آوردن پیمان منع سلاح های اتمی را مستلزم می دارد. وزارت دفاع از انتشار گزارش مؤسسه تحلیل های دفاعی براساس معافیت قانون آزادی اطلاعات که در برگیرنده اسرار تجاری و «ارتباطات درون سازمان حفاظت شده توسط امتیاز فرآیند مشورتی» است، از جمله دیگران، خود داری کرد.

۱۰- توجیهی برای سرازیر کردن اطلاعات خام از آمریکائی ها توسط اداره امنیت ملی به اسرائیل. اگر پیمانکار سابق اداره امنیت ملی، ادوارد اسنودن چیزی به آمریکائی ها آموخته است، آن است که «نشناخته های شناخته شده» معمولاً حتی بدتر از بسیاری دیگر چیزها هستند که در ابتدا تصور می شد. برخی از ناظران با احتیاط در مورد نظارت گسترده اداره امنیت ملی می دانستند، در حالی که دیگران به مردم در مورد خطر جاری بودن اطلاعاتی «درب عقب» آمریکا به اسرائیل هشدار می دادند. اما، چه کسی تا کنون به اداره امنیت ملی مشکوک شد که عمده فروشی ره گیری های خام جمع آوری شده از آمریکائی ها به اسرائیل تحت یک قرارداد محرمانه که در سال ۲۰۰۹ را می فرستاد؟ هیچ حکومتی که به طور کامل اطلاعات مربوطه را انکار می کند نمی بایست مشروعیت اش را از طریق رضایت از

حکومت ادعا کند. شکی نمی تواند وجود داشته باشد که چرا این ده پرونده بسته نگه داشته شده است: این به لابی اسرائیلی خدمت می کند. وسیله ای که این اسرار نگه داشته شده اند نیز راز پنهانی نیست. میلیونها دلاری که جیب سیاستمداران را پر می کند کار کشته گان رسانه ای را تشویق می کند و بی سرو صدا به انتصاب های سیاسی جرئت می دهد به موقعیت های کلیدی دروازه بان و برای حفظ پرونده های محصور شده رسیده و از بحث آگاهانه مردم جلوگیری به عمل آورند. به این دلیل، مردم آمریکا باید بدترین حالت قابل تصور را فرض کنند، بیشترین توضیح منطقی برای هر مفروض آمریکائی- اسرائیل «نشناخته های شناخته شده» صحیح می باشد - تا زمانی که خلاف آن ثابت شده باشد. بر اساس این دستورالعمل، محتاط به این باور باید باشیم که به لیندن بی جانسون - به درستی توسط سرویس های اطلاعاتی خود و مشاورانش هشدار داده شد که اسرائیل با ارزش ترین مواد روی کره زمین را از آمریکا به سرقت می برد - به سادگی بیش از حد در کمپین لابی اسرائیل نرم شده بود که بتواند صادقانه از سوگند خود در مقام اش حمایت کند. این به طور مشابهی معقول است که باور داشته باشیم که وزارت دادگستری و اف بی آی پرونده های جاسوسی اسرائیل را انتشار نمی دهند چون که آمریکائی ها در نهایت خواهند فهمید که با وجود آسیب گسترده در حال انجام نسبت به ایالات متحده، انتصاب های سیاسی در وزارت دادگستری پیگرد قانونی و موجه را عقیم یا خنثی می کند. برای وزارت دادگستری به مراتب آسان تر است به ماندن «در پیام» از طریق رشته دراز لابی تأیید شده اما، اغلب ساختگی «موارد تروریسم اسلامی» (بسیاری از طریق خبر چین های مخفی ساخته شده است که عاری از جزئیاتی که افراد محله های اقلیت نشین را تحریک و وادار به انجام توطئه «ترور» می کنند و مورد هدف قرار داده). طبق سوابق خود این وزارت خانه، هر بار که برای حمایت از قانون سالهای ۱۹۴۰ تلاش کرد، ناگهان وزارت دادگستری خود را با لابی های داخلی و خارجی اسرائیلی با خزانه داری جنگ مالی پایان ناپذیر و کارشناسان حقوقی مشغول ضربه زدن به پیگرد قانونی و موجه در هماهنگی سری با اسرائیل مواجه ساخت. وزارت دادگستری اکنون به احتمال زیاد معتقد است که هرگز نمی تواند علیه لابی های اسرائیلی تولید شده توسط رسانه ها و تحریکات سیاسی هنگامی که



تعلیم و تربیت سلفیست های بنیادگرا و اعزام آنها به مناطق و کشورهای همسایه و هم جوار چین، روسیه و هندوستان می خواهد به این هدف نهایی خود برسد. در این برهه ی حساس تاریخی و در پرتو اوضاع پر از تلاطم رو به رشد آیا آمریکا موفق خواهد گشت که مثل افغانستان، عراق، لیبی و ... سوریه را نیز عملاً به یک کشور درمانده و تجزیه گشته تبدیل کند؟ به گمان این نگارنده بر اساس علل و ملاحظات بین المللی از یک سو و عوامل داخلی در سوریه از سوی دیگر که در این جا به طور اجمالی مورد بررسی قرار می گیرند، رأس نظام در رسیدن به هدف آن طور که در افغانستان، عراق و لیبی موفق شد، در سوریه با ناکامی روبه رو خواهد گشت.

– در حیطه ی عوامل داخلی باید تاکید کرد که سوریه در سه حیطه به طور کیفی و کمی با اکثر کشورهای هم جوار خود تفاوت دارد که حائز اهمیت می باشند. یکم این که سوریه به خاطر وجود و حضور در صد قابل توجهی از ساکنین متعلق به اقلیت های ملی-زبانی (و چند فرهنگی) در مقام مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه، کشوری هتروژنیک تر (کثیرالمله تر) است همان طور که جدول ملیت های ساکن سوریه نشان می دهد نزدیک به ۲۵ درصد جمعیت ۲۳ میلیون نفری سوریه (مثل کردها، آسوریها، ارامنه، آرامی ها، کلدانی ها و ...) به اقلیت های ملی غیر عرب تعلق دارند نیم میلیون پناهندگان فلسطینی و نزدیک به ۴۵۰ هزار نفر پناهندگان عراقی نیز با این که عرب زبان هستند ولی بر خلاف اقلیت های دیگر، سوری الاصل نیستند. در عرض متجاوز از دو سال و نیم گذشته که از جنگ خانمان سوز سوریه می گذرد سلفیست های به ویژه تکفیری ("جبهه ی الانصرا"، "حکومت اسلامی عراق-سوریه"، "احرارشام" و ...) بعد از تسخیر شهرک ها و دهات متعلق به این اقلیت های زبانی و ملی به تاراج موزه ها و کتابخانه ها و اماکن و معبدگاههای این اقلیت ها (که پیشینه ی تاریخ زندگیشان در سوریه به هزاران سال گذشته بر می گردد) پرداخته و در بعضی شهرها (مثل ملولا) از طریق آدم ربایی و قتل عام اکثر اهالی این شهرها را مجبور به ترک سرزمین آباء و اجدادی خود ساخته اند. طبیعی است که اکثر این اقلیت ها که در سرزمین مادری خود مانده و به خیل پناهندگان در کشورهای ترکیه، لبنان، اردن و ... ملحق نگشته اند علیرغم این که با بشار اسد و سیاست هایش چندان توافقی ندارند ولی از روی اجبار و

در خطر است، زمانی که آزادی واقعی وجود دارد، این که شفافیت با حسن نیت مثبت تاثیر می گذارد که حکومت چگونه رفتار می کند. مشخصه فاسد دولت فدرال و مؤسسات در ادامه پنهان کاری این است که آنها حساب می کنند که به منظور انباشت قدرت نامشروع با تضعیف پاسخگوئی به عموم مردم باید صورت گیرد.

به خاطر حجم بیش از حد مقاله، برای ماخذ، خواننده عزیز را به کل مقاله ارجاع می دهیم

Ten Explosive U.S. Government Secrets about Israel  
By: Grant F. Smith, IRmep



### پرامون علل... بقیه از صفحه آخر

ی خاورمیانه تعبیه و تنظیم گشته است. دیکتاتوری صدام حسین - که سالها به ویژه در جنگ هشت ساله ی ایران و عراق از نظر نظامی (منجمله دسترسی به تسلیحات شیمیایی و استفاده از آنها علیه مردم ایران و ملیت کرد در حلبچه در نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۸۰) از سوی آمریکا حمایت می شد - بعدها در سال ۲۰۰۳ با استقرار سه رژیم دیکتاتورتر و تروریست تر تحت پوشش "مذهب" (رژیم سلفیست های تکفیری سنی در مرکز و رژیم شیعه ی ولایی در جنوب و ملی - شوونیستی (کردها در شمال)، جا به جا گشت. این جا به جایی البته همراه با تخریب صنایع، ویرانی موزه های تاریخی و کلاسیک و تاراج آثار باستانی، ترور هزاران عراقی تحصیل کرده (به ویژه مهندسی و دانشمندان انرژی هسته یی)، صدها هزار مردم و هم چنین انهدام نظام آموزش و پرورش سکولار و تقلیل آن به تدریس صرفاً اندیشه ها و شرعیات بنیادگرایی های دینی و مذهبی، به پیش برده شد. - این مدل که در سال های دهه ی ۲۰۰۰ از طریق جنگ های نامرئی در کشورهای یمن، سومالی و ... پیاده گشته و در سال ۲۰۱۱ در لیبی با موفقیت بازسازی شد، قرار است که در سالهای آینده در سوریه و سپس در مصر و ایران نیز پیاده گردد. هدف نهایی رأس نظام در پروژه ی جهانی خود در ارتباط با کشورهای خاورمیانه بزرگ مهار و "تحدید" رقبای نوظهور امپریالیسم سه سره در بخش جنوب جهان است. آمریکا با گسترش جنگ های مرئی و نامرئی از یک سو و با بسط و تقویت پایگاه های نظامی خود همراه با سربازگیری و

حرکت می کند در محاکمه پیروز گردد و اکنون به سادگی تسلیم شده است. این منطقی است که فرض کنیم که اسرائیل آمریکا را به اتحاد جماهیر شوروی در مورد پولارد فروخت، چون کمتر چیز دیگری تاثیر غیر منتظره و خشن از یاد داشتهای محرمانه و اینبرگر را توضیح می دهد. به همین ترتیب احتمال دارد که اف بی آی خواهان باشد استراق سمع های ایپاک، که اگر امروز منتشر شود، دقیقاً آشکار می کند که روزن و آیزمن به آنچه که آنها بودند- عوامل ثبت نشده خارجی به نمایندگی از و در تماس مداوم با دولت اسرائیل بودند که به جای لابی های قانونی داخلی عمل می کردند. این به طور مشابه سازنده تر است که فرض کنیم که حد اقل یک عامل نوکان بار روابط قوی با سازمانهای درگیر در ایتالیا را حمل می کند - مانند مایکل لدین - از جمله به عنوان دباغ در برابر نمایش غیر عمده ایتالیائی که اسناد جعلی را منتشر کرده است، خدمات انجام می دهد.

طبق اسناد منتشر شده توسط ادوارد اسنودن، انتقال ره گیری خام اداره امنیت ملی از شهروندان آمریکائی به اسرائیل تحت دکتزین مخفی که «بقای دولت اسرائیل یک هدف عمده در سیاست ایالات متحده در خاور میانه است» مجاز بود. این «دستور درجه یک»، احتمالاً رازی بود به دلیل این که چک سفیدی بود که خون و ثروت آمریکا را به علتی ملزم می ساخت که شهروندان آمریکائی هرگز از طریق توصیه و رضایت تایید نمی کردند. اما، چرا دولت اوپاما - حتی آن را به عنوان اتهام جاسوسی علیه کارکنان ایپاک در سال ۲۰۰۹ رد کرد - به حریم خصوصی آمریکا خیانت کرد؟ تحت دکتزین «شناخته نشده های شناخته شده»، اغلب فرض می کنند که مانند آئیندن بی جانسون، قبل از اوپاما آمریکا را فروخت به خاطر این که گردانندگان لابی اسرائیل محرمانه خواستار و برای آن به نمایندگی از یک دولت خارجی پرداخت می شوند. چه موضوعات دیگر اوپاما را به اسرائیل در ازای کمک به منظور بدست آوردن بالاترین مقام، باقی می ماند که پدیدار شود.

روند رسمی برای بدست آوردن افشای مقامات دولتی از «شناخته های شناخته شده» - قانون آزادی اطلاعات - کار نمی کند زمانی که شرط بندی ها در آشکار ساختن آنها بالاست و منافع اسرائیل در گیر می باشد. نمایندگی ها (هیئت تجدید نظر رابط در رده بندی امنیتی- آی اس سی ای پی) به درستی درک می کنند که اعتبار دولت



ضرورت هم شده امروز به حامیان و طرفداران مورد اعتماد رژیم او تبدیل گشته اند. زیرا آنها سال های سال در کشور سوریه بر خلاف دیگر کشورهای خاورمیانه از موهبت آزادیهای ملی - فرهنگی در زندگی اجتماعی و سیاسی خود بهره مند بوده و امروز به روشنی می دانند که با سرنگونی بشار اسد و تجزیه احتمالی سوریه آنها یکی بعد از دیگری توسط سلفیست های گوناگون مورد یورش و تجاوز قرار گرفته و حتی از زندگی در خاک سوریه محروم خواهند گشت. (درباره ی هویت ملیت های اتنیک و زبانی گوناگون در سوریه، رجوع کنید به: "لیست هویت ملیت های گوناگون در سوریه" در صفحه ی ۱۳ همین نوشتار)

### لیست هویت ملیت های گوناگون در سوریه

اعراب سوری ۷۳ درصد؛ کردها ۱۲ درصد؛ آسوری ها ۳ درصد؛ ارمنه ۲ درصد؛ ترکمن ها (ترکان آذری) ۲ درصد؛ اعراب غیر سوری (فلسطینی ها و عراقی ها) ۲ درصد؛ کلدانی ها ۱ درصد؛ عبرانی ها ۱ درصد؛ آرامی ها ۱ درصد؛ لزگی ها ۱ درصد؛ کاباردایی ها ۱ درصد؛ ترکان عثمانی (ترکیه) ۱ درصد.

- دومین عامل داخلی در سوریه که بدون تردید نقش بسیار قابل توجهی در بقاء و ادامه ی رژیم اسد ایفاء می کند وجود یک ارتش قوی و منسجم و غیر فاسد (و در عین حال بی رحم و خشن) تحت رهبری حزب بعث سوریه است. بر خلاف ارتش ها و نیروهای نظامی کشورهای ترکیه، ایران، مصر و عراق در خاورمیانه که عمدتا و به طور سنتی در گستره ی جنگ های عادی و رسمی نظامی آموزش و پرورش یافته اند. ارتش سوریه سابقه ی طولانی در جنگ های فرسایشی چریکی و شهری داشته و در این زمینه آموزش و پرورش یافته اند. دقیقا این امر انواع و اقسام سلفیست های مهاجم در سوریه را با موانع بزرگی روبه رو ساخته است. مضافا مدیریت نظامی ارتش سوریه، به ویژه شاخه ی نیروی هوایی آن (که از نظر تجهیزات نظامی در خاورمیانه ی بزرگ کم نظیر است)، توسط نظامیان عمدتا متعلق به اقلیت های زبانی - ملی و دینی - مذهبی سوریه (مثل کردهای علوی، آسوریها و ارمنه ی مسیحی، اعراب علوی، زیدی، اسماعیلیه، دروزی و اثنی عشری)، اداره می گردد. (همان جا - ص ۱۴)

**لیست هویت پیروان ادیان و مذاهب در سوریه**  
مسلمانان ۸۵ درصد :  
الف: سنی ها = اهل تسنن (حنفی ها، حنبلی ها، اشتریها، و مالکی ها) ۷۰ درصد  
ب: شیعیان = اهل تشیع (علویان، زیدی ها، اسماعیلیه و اثنی عشری ها) ۱۲ درصد  
ج: مسلمانان غیر منتسب به شیعیان و سنی ها (دروز ها، یزیدی ها، احمدی ها) ۳ درصد  
**مسیحیان ۱۴ درصد :**

الف: ارتدکس ها

ب: کاتولیک ها

ج: قبطی ها

د: مارون ها

### یهودیان و دیگران: یک درصد

- سومین عامل داخلی در بقای رژیم اسد پدیده ی سازمان امنیت و اطلاعات سوریه است که مهم ترین حامی و در عمل مکمل ساختاری ارتش سوریه است. نیروهای امنیتی و جاسوسی در کنار ارتش در حفظ و حراست از حاکمیت نظام حاکم سوریه مثل دو روی یک سکه لازم و ملزوم بوده و نقش کلیدی در بقای رژیم اسد ایفاء می کنند. شایان ذکر است که ارکان های مختلف امنیتی و اطلاعاتی سوریه - که از نظر فنون جاسوسی، دخول و نفوذ در درون سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی کشورهای منطقه منجمله "موساد" و ترور دشمنان رژیم اسد، ید طولانی دارند - نیز به قدر قابل توجهی توسط تکنوکرات ها و حرفه ای های متعلق به اقلیت های ملی - زبانی و دینی - مذهبی سوریه اداره می گردند. شایان ذکر است که بورژوازی بزرگ سوریه که بازار پر رونق و تجارت خارجی سوریه را تحت کنترل خود دارند عمدتا اعراب سنی هستند که بیش از هر قشر و طبقه ای برای حفظ منافع خود به یک دولت مقتدر و متمرکزی مثل رژیم اسد محتاج هستند. علاوه بر این عوامل داخلی امروز روشن است که بر خلاف کشورهای یوگسلاوی، افغانستان و لیبی ما شاهد یک سری علل بین المللی و خارجی نیز هستیم که نقش قابل توجهی در بقای رژیم بشار اسد و در نتیجه ناکامی رأس نظام در پیشبرد سیاست جهانی آن در خاورمیانه ایفاء می کنند.

- عامل و علل خارجی بقای دولت بشار اسد را باید در فعل و انفعالات ژئوپولتیکی منطقه ی بزرگ خاورمیانه و موقعیت و نقش سوریه در آن دید. در پرتو موقعیت سوق الجیشی سوریه میرهن است که با سقوط دولت بشار اسد و تجزیه سوریه توسط سلفیست ها رأس نظام جهانی (آمریکا) با اعمال هژمونی نفتی

خود در منطقه قادر خواهد گشت که گام های بعدی خود را در جهت رسیدن به هدف نهایی خود (تسلط کامل نظامی بر جهان)، بردارد. گام های بعدی اولیگارش حاکم در آمریکا در وهله ی اول دیکته کردن و اعمال سیاست های جهانی خود بر "شرکای" خود در "اتحادیه اروپا" و "سازمان ناتو" و در وهله ی بعدی مهار و تحدید رقبای نوظهور آمریکا در بخش جنوب به ویژه چین است. - در طول سه دهه ی گذشته (از آغاز دهه ی ۱۹۸۰ به این سو) رأس نظام با اعمال و گسترش چهار وسیله ی عمدتا نظامی توانست قدم های اولیه را در پیاده کردن پروژه ی جهانی خود بر دارد. این چهار وسیله عبارتند از:

۱- اعمال سیاست "الفتاح" (گشودن درهای کشورهای در بند پیرامونی به روی سرمایه گذارهای "انحصارات پنجگانه ی" نظام،  
۲- اشتعال و گسترش جنگ های مرئی و نا مرئی "بی پایان" در خاورمیانه بزرگ، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی (عمدتا کشورهای هم جوار چین، روسیه و هندوستان،  
۳- گسترش و تقویت پایگاه های نظامی آمریکا در اقیانوسیه (استرالیا) و آسیای جنوب شرقی (فیلیپین) و اروپای شرقی (لهستان، جمهوری چک، کشور اسلواکیا و ...)

۴- بسیج و مسلح کردن سلفیست های بنیادگرا در مناطق و کشورهای همسایه و هم جوار روسیه، چین (یوگسلاوی سابق، افغانستان، عراق، لیبی و ...).

- در تقابل با این تجاوزات و تهاجمات که بلافاصله بعد از پایان دوره ی "جنگ سرد" در سال ۱۹۹۱ شدت یافت، برای مدتی کشورهای روسیه و چین - به جهت بروز بحران ها و معضلات گوناگون و پیچیده ی منبعث از فروپاشی و تجزیه شوروی از یک سو و تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری از سوی دیگر- نتوانستند (و یا نخواهند) در مقابل سیاست های هژمونی طلبانه ی آمریکا ایستادگی و مقاومت نشان دهند. ولی بعد از بروز و بر ملا شدن بحران ساختاری نظام جهانی در آغاز سال ۲۰۰۸ و کامیابی رأس نظام در جنگ لیبی (۱۹۱۱) روسیه و چین برای اولین بار در دوره ی پر تلاطم بعد از پایان دوره ی "جنگ سرد" به یک حرکت جدی تدافعی در مقابل سیاست آمریکا مبنی بر تغییر رژیم در سوریه روی آوردند که به نوبه ی خود در تاریخ بیست و دو ساله ی دوره ی بعد از "جنگ سرد" بی نظیر محسوب می شود. اتخاذ



سیاست چالشگرانه در مقابل آمریکا نیز به نوبه ی خود به عنوان یک عامل کلیدی خارجی در بقاء و ادامه رژیم بشار اسد و ناکامی آمریکا در خاورمیانه نقش قابل اهمیتی ایفاء می کند. به نظر نگارنده سه فاکتور (و یا علت کیفی) در شکل گیری و رشد این حرکت جدی مقاومتی از سوی دو کشور در "حال عروج" و نوظهور اقتصادی نقش عمده ایفاء می کند.

یکم این که هدف نهایی آمریکا مبنی بر ایجاد و تامین هژمونی نفتی در خاورمیانه از طریق مهار روسیه و "تحدید" چین بیش از پیش در سالهای اخیر (از ۲۰۰۷ به این سو) نه تنها بر اکثر جناحهای درون "حزب کمونیست" حاکم در چین و دولتمداران درون دولت پوتین مبرهن و تعیین گشته بلکه منجر به حمایت دیگر کشورهای نوظهور در حال عروج" در جنوب (هندوستان، برزیل و دیگر اعضای سازمان "بریکس" باضافه ی اعضای سازمان "آلبا") از سیاست های تدافعی روسیه و چین در سازمان ملل متحد به نفع سوریه گشته است.

دوم این که بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه که در شش سال گذشته (از ۲۰۰۷ به این سو) برملا تر و رسانه ی تر گشته آمریکا (رأس و مدیر عامل نظام جهانی) را با امواج خروشان بیداریها و رهاییها (که از نظر فراگیری و بعد جهانی در تاریخ ملل بی سابقه است) روبه رو ساخته است. مواردی که رأس نظام بر خلاف گذشته نمی تواند در مقابله با آنها قد علم کند.

سوم این که بحران ساختاری نظام که تحقیقا در نیمه اول دهه ی ۱۹۷۰ آغاز گشت مصادف با آغاز فرود و انحطاط امپراتوری آمریکا است. آمریکا روزگاری بعد از عروج به قله ی هژمونیکی (بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵) در زمینه های متعددی منجمله اقتصاد، صنایع و تکنولوژی، هنر و ادبیات، آمریت سیاسی، سیستم آموزش و پرورش به ویژه در سطح دانشگاه ها و نهادهای فرهنگی و در عرضه ابتکارات دیپلماتیک و فنون نظامی و نظامیگری سر آمد ملل و طبیعتا از یک وجهه ی جهانی و پرستیژ برخوردار بوده است. امروز در بحبوحه ی بحران ساختاری نظام، آمریکا تمام آن امتیازات و اهرم ها و آمریت ها و "مستثنی بودن" ها را یکی بعد از دیگری از دست داده و تنها اهرمش برای بقای زالووار بالایی ها (یک در صدیها = صاحبان ثروت و قدرت) صرفا نیروهای نظامی و ماجراجویی های منبعث از نظامیگری هایش در سراسر جهان است.

### نتیجه این که

- بنا به عللی که مورد بررسی قرار گرفت رژیم بشار اسد را هیچ نیرو و یا ترکیبی از نیروها در خطه ی خاورمیانه بزرگ نمی توانند سرنگون سازند مگر این که دولت آمریکا به حمله ی نظامی مستقیم و پیاده کردن حداقل ۲۰۰ هزار سرباز زمینی در خاک سوریه، دست بزند. با بررسی علل گوناگونی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت آمریکا حداقل در حال حاضر (و احتمالا در سالهای آینده نیز) قادر نخواهد گشت به یک حمله نظامی سرتاسری در سوریه دست بزند. در نتیجه احتمال این که جنگ سوریه برای ماه ها و حتی سالها ادامه یابد اصلا بعید به نظر نمی رسد. شایان ذکر است که ادامه جنگ در سوریه و احتمال بقای دولت اسد به طور روشن برای اولین بار ناکامی رأس نظام را در دوره ی بعد از پایان "جنگ سرد" به نمایش می گذارد.

- آیا هیئت حاکمه آمریکا حاضر به پذیرش این ناکامی (که برای اولین بار کارائی تنها اهرم قدر قدرتی آمریکا یعنی میلیتاریسم به زیر سؤال کشیده شده است) را خواهد پذیرفت؟

- پاسخ جامع و مناسب به این پرسش را باید در یک نوشتار دیگری مطرح کرده و توضیح داد. ولی به نظر این نگارنده آمریکا به عنوان رأس نظام دنیا را به سمتی برده است که یا باید این ناکامی را پذیرفته و دست به عقب نشینی و دادن امتیاز بدهد و یا بر طبل جنگ های ساخت خودش مثل گذشته بکوبد و امپراتوری آشوب خود را در سرتاسر کره ی خاکی گسترش دهد. حرکت در جهت این دو راه (راه عقب نشینی و یا راه ادامه ی جنگ های "بی پایان" به معنای پایان قدر قدرتی و "استثناء گرایی" رأس نظام و آغاز تلاشی و سر به زبیری آن خواهد بود. واقعیت های رو به رشد اوضاع متلاطم جهان به ویژه در کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی جهان (که تحقیقا امروز ۸۵ در صد جمعیت هفت میلیارد و نیم نفری کل جهان را شامل می شوند) به روشنی نشان می دهند که دوران "جنگ سرد" تمام شده و موقعیت هژمونیکی آمریکا نیز به "افق پیری" و فرتوتی خود رسیده است. ناکامی آمریکا در سوریه آغاز روندی است که در آن تلاش های مذبحخانه بالایی ها (صاحبان قدرت و ثروت) در آمریکا برای ادامه سرکردگی بر جهان با موفقیت همراه نخواهد گشت. برای خلقهای

جهان به ویژه در خاورمیانه (و حتی درخود آمریکا) مبرهن گشته که این سوریه نیست که امنیت جهان را به خطر انداخته است بلکه این آمریکا است که با بیش از ۸۰۰۰ بمب اتمی آماده ی پرتاب، هزاران هزار پهباد (هواپیماهای بی سرنشین)، هزاران نفر سلفیست های تکفیری مسلح و بالاخره با بودجه ی نظامی چند تریلیون دلاری (معادل ۷۲ در صد کل بودجه ی نظامی جهان) نه تنها امنیت مردم تمام دنیا بلکه امنیت و آزادی خود مردم آمریکا را هم به خطر انداخته است.

ن. ناظمی -

دیماه ۱۳۹۲

### منابع و مأخذ (بخش دوم و پایانی)

- ۱- در باره ی آمار مربوط به ملیت ها و پیروان ادیان و مذاهب در سوریه، رجوع کنید به:
  - وب لاگ "واشنگتن" پست ۸ اوت ۲۰۱۳،
  - وب سایت "تلگراف" حاوی گزارشات بنیاد اطلاعاتی چین (IHS) در ماه های اوت، سپتامبر، اکتبر و نوامبر ۲۰۱۳.
  - روزنامه "واشنگتن پست"، اول اوت ۲۰۱۳،
  - مایکل ایزدی، "ابعاد ملی تلاقی ها در سوریه" در سایت "کنگر" ۹ اوت ۲۰۱۳،
- ۲- در باره ی جزئیات جایگاه خاورمیانه بویژه کشور سوریه در استراتژی جهانی رأس نظام، رجوع کنید به:
  - بهار کیمونگر، "سوریه: جنگ ادامه دارد"، شالروا، ۲۰۱۱،
  - مجله "نیشن"، شماره های پائیز و زمستان ۲۰۱۱ و بهار ۲۰۱۲،
  - یونس پارسا بناب، "برنامه جهانی آمریکا در خاورمیانه در پرتو اوضاع متلاطم سوریه"، در نشریه اینترنتی عصر نو ۱۶ ژوئن ۲۰۱۲
- ۳- در باره ی علل ناکامی آمریکا در جنگ سوریه، رجوع کنید به:
  - مجله "نیشن"، شماره های تابستان و پائیز ۲۰۱۳،
  - روزنامه "واشنگتن پست"، شماره های ۲۳ آوریل تا ۲۶ اکتبر ۲۰۱۳،
  - رابرت فیسک، روزنامه "ایندپندنت" از ۲۲ آوریل ۲۰۱۱ تا اول نوامبر ۲۰۱۳.



## درجه جهانی کمونیستی

با تکامل سرمایه داری دلخواه (laissez faire یا تجارت آزاد) به سرمایه داری انحصاری و سپس به سرمایه داری انحصاری دولتی، ساختار خرده بورژوازی تغییر یافت. خرده بورژوازی که اصولاً توسط کشاورزی و پیشه وری شکل گرفته و تحت تأثیر آنها بود، از نظر تعداد تدریجاً روبه افول رفت در حالی که روشن فکران مستقل سریعاً رشد یافته و خصلت طیف میانی در حال بروز را در معرض وام دهی قرارداد. این به خاطر عوامل زیر بود:

- ۱- به دنبال تجدیدساختمان وسایل صنعتی

متوسط و کوچک، پیدامی کند که خودآنان به استثمار طبقه کارگر می پردازند. اما بسیار مهمتر از این پایه طبقاتی حاکمیت انحصاری سازمان دهی توده ای در میان طیف روشن فکران خرده - بورژوا است. آنها «شامل بورژوازی خرد و میانه، پایه اصلی توده ای و، مدافع عمده برقرار بودن حاکمیت سرمایه داری انحصاری می شوند، و می گذارند تا از طریق آنها با طبقه کارگر مکرراً بدرفتاری شود.» (ویلی دیکهولت، سرمایه داری انحصاری دولتی در آلمان فدرال، جلد ۲، بخش ۳، ص. ۱۸)

**فصل اول - اهمیت شیوه تفکر**  
**۵- روشن فکران مستقل به مثابه مسئولان عمده شیوع دهنده شیوه تفکر خرده - بورژوائی در سرمایه داری انحصاری دولتی**  
 به نقل از کتاب استفن انگل: مبارزه در مورد شیوه تفکر در جنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵

سرمایه داری انحصاری پایه های اجتماعی برای اعمال دیکتاتوری اش را در میان بورژوازی غیرانحصاری، کار فرمایان

## ده موضوع سری انفجار آمیز دولت آمریکا در مورد اسرائیل گرانت اف اسمیت، ۲۴ اکتبر ۲۰۱۳

دیگر نگوئید، حتی به دین راسک (وزیر امور خارجه)، و رابرت مک نامارا (وزیر دفاع). « اف بی آی بلا فاصله شروع به بررسی همه جانبه در مورد از دست دادن غیر قابل توضیح مقادیر زیادی اورانیوم "شرکت مواد هسته ای و تجهیزات" واقع در ایالت پنسیلوانیا و فعالیت های بسیار مشکوک و در این میان ارتباط اسرائیلی ها با گردانندگان آمریکائی کرد. سازمان سیا موظف شد که بدانند در اسرائیل چه می گذرد و هزاران



به خاطر عدم وجود شفافیت بیشتر، آمریکائی ها باید بدترین را بپذیرند.

در سال ۱۹۶۸، ریچارد هولمز، رئیس سازمان جاسوسی آمریکا، "سیا" به فوریت به دادستان کل، رمزی کلارک و رئیس جمهور وقت، لیندن بی جانسون نوشت که مقداری اورانیوم غنی شده از آمریکا برای راکتور هسته ای اسرائیل به نام دیمونا دزدیده شده است. پرزیدنت جانسون چیزی را که به زبان آورد این بود که گفت، « به هیچ کس

## پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش دوم و پایانی)

عراق، لیبی و ... در ۱۲ سال گذشته نشان داده اند، رأس نظام تلاش می کند که ملت - دولت های این منطقه ی کلیدی را یکی بعد از دیگری از طریق جنگ های مرئی و نامرئی (مستقیم و غیر مستقیم) و اعزام بنیادگرایان تکفیری، غیر تکفیری و "معتدل" به تجزیه (و یا درماندگی) بکشد.  
 - در پروژه ی جهانی رأس نظام عراق به عنوان نمونه بهترین "مدل" برای کل منطقه

**موقعیت خاورمیانه و سوریه در استراتژی جهانی آمریکا**  
 - استراتژی جهانی رأس نظام برای کل منطقه ی بزرگ خاورمیانه - که از نظر ژئوپولیتیکی و سوق الجیشی مقام اول را در محاسبات معماران نظام جهانی سرمایه داراست - به هیچ وجه صدور و "استقرار دموکراسی" و اعمال و رعایت "حقوق بشر" نیست. همانطور که جنگ های افغانستان،

در بخش اول این نوشتار به بررسی تفاوت ها و عدم اجماع در بین "شرکا" و "متحدین" رأس نظام (آمریکا) در مورد آینده ی سوریه ی بعد از اسد پرداختیم. در بخش دوم و پایانی این نوشتار بعد از انداختن نگاهی اجمالی به موقعیت سوریه در استراتژی جهانی رأس نظام، به علل گوناگون ناکامی آمریکا در "تغییر رژیم" و سرنگونی دولت اسد، می پردازیم.

### با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
 P.O.Box 5910  
 Washigton DC  
 20016  
 U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org